

# حج نامه (۱) (۲)

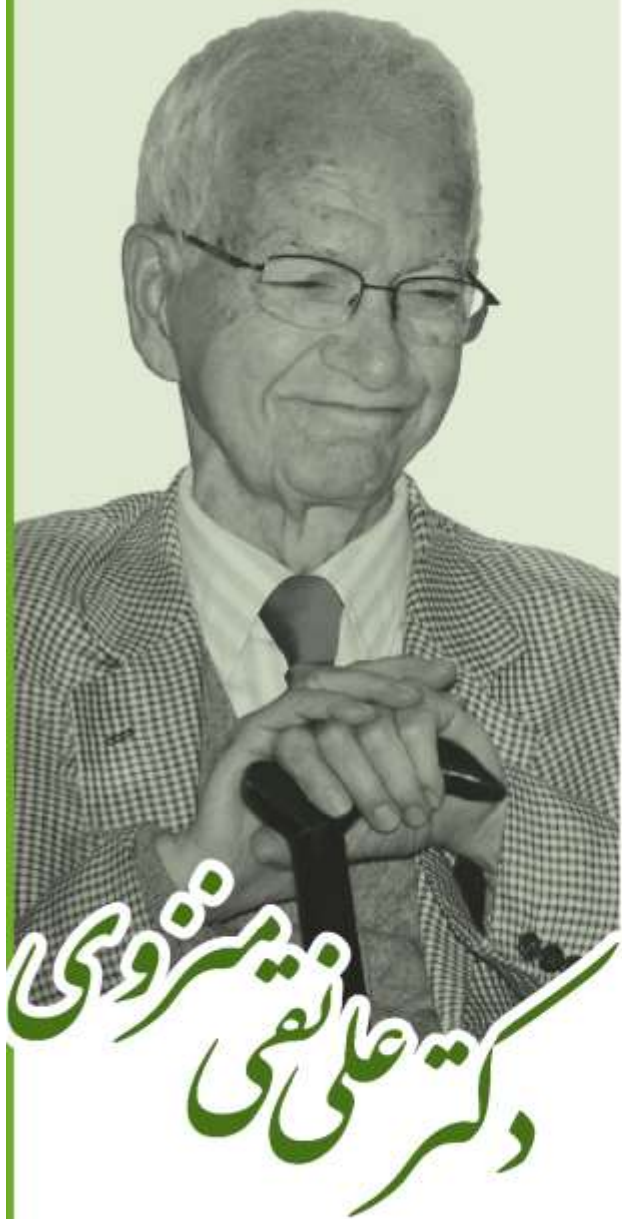
دکتر علی نقی منزوی

(۱) مجله کاوه، مونیخ، شماره ۴۵ و ۴۶، شماره یک و دو، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۲۶-۳۵

(۲) مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۴۷ و ۴۸، شماره سه و چهار، سال یازدهم، مهر ۱۳۵۲، رمضان ۱۳۹۳، ژوئن ۱۹۷۳، برگه ۶۰-۷۱

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر



دکتر علی نقی منزوی

۱.....	حج نامه (۱)
۱.....	مقدمه.....
۱.....	مکه.....
۱.....	طواف کعبه.....
۳.....	قدم‌گاه.....
۵.....	صفا و مروه.....
۶.....	احکام احرام.....
۶.....	آغاز سفر.....
۷.....	تیما.....
۷.....	خیبر.....
۸.....	مدینه.....
۱۱.....	مکه.....
۱۱.....	مسجد الحرام.....
۱۳.....	سعی‌گاه.....
۱۳.....	خانه کعبه.....
۱۴.....	حجر اسود.....
۱۴.....	ناودان طلا.....
۱۵.....	حجر اسماعیل و حطیم.....
۱۵.....	منبر.....
۱۵.....	زمزم.....
۱۶.....	عرفات، مزدلفه، مشعر، محشر و منا.....
۱۹.....	حج نامه (۲)

بخش دوم حج نامه	۱۹
۲) مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۴۷ و ۴۸، شماره سه و چهار، سال ۱۱، مهر ۱۳۵۲، رمضان ۱۳۹۳، سپتامبر ۱۹۷۳، برگه ۶۰ - ۷۱	۱۹
مراغه کردن در خاک زار مشعر	۱۹
منا	۲۰
رمی جَمَره	۲۰
کنگره پیش آهنگان اسلامی و پیمان عقبه	۲۲
قربانی	۲۳
حلق؛ یا تقصیر	۲۴
بازگشت به مکه	۲۴
مسجد بلال و شق القمر	۲۵
در جدّه	۲۶
قبر آدم و ننه حوا	۲۷
شرحی از اوضاع شهر مدینه	۲۷
حرم و قبر پیغمبر	۲۷
کتابخانه	۲۹
نخاوله	۳۰
حسینیة نخاوله	۳۱
حسینیة ایرانیان	۳۲
بقیع	۳۲
درهم کوبیدن موزه ها	۳۴
مباهله	۳۵
خطبه حج	۳۶
دورزم گاه دفاعی	۳۷

۳۷.....	[جنگ احد و خندق]
۳۸.....	مسجد فتح
۳۹.....	مساجد مدینه
۳۹.....	[مسجد سقیفه بنی ساعده]
۳۹.....	[مسجد ذوالقبلتین]
۳۹.....	تلویزیون و ارجلیه
۴۱.....	کتابنامه
۴۱.....	نمایه کتاب و مقاله

دکتر علی نقی مسزوی

## حج نامه (۱)

(۱) مجله کاهه، مونیخ، شماره ۴۵ و ۴۶، شماره یک و دو، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۲۶ - ۳۵

### مقدمه

### مکه

### طواف کعبه

وقتی که به اتفاق همسفریان، زیر نظر «حمله‌دار» در حالی که لباس احرام بر تن می‌داشتیم، برای انجام عمل «طواف عمره» از در شمال شرقی مسجد الحرام وارد صحن هشت گوش پهناور، که مالا مال از مردم بود، گردیدیم، با یکدیگر قرار گذاردیم که هر کدام از ما اگر یاران را گم کرد، باید پس از انجام هفت شوط طواف دور کعبه و نماز آن، در کنار پلکان چاه زمزم، به انتظار دیگران بایستد، تا مراسم سعی و صفا و مروه را نیز، که پس از احرام و طواف، سومین عمل واجب «عمره» به شمار است، دسته جمعی انجام دهیم.

در این هنگام مثل این که شکوه و جلال مسجد مرا خیره کرد و به خواب برد؛ و یاد خلعیه‌ای افتادم که با خلعیه‌های میرداماد و سهروردی و رویای یوحنا و خلسات ارداویراف و افلوپین کمی تفاوت داشت، آن‌ها در خلوتخانه‌ها و این در شلوغی انجام گرفت.

یک بار خود را در بازارچه شلوغ نایب السلطنه که خیابان ری را به سیروس می‌پیوند، یافتیم، در حالتی که من از سیروس به سوی ری رهسپار بودم، گروهی عظیم که بر شلوغی بازار چه می‌افزودند، داشتند از طرف مقابل من به سوی سیروس حرکت می‌دادند<sup>۱</sup>، طبق‌های بزرگ جهاز عروس که ظاهراً از القانیان مانندی بود، برسر پاوها، در حرکت بود.

<sup>۱</sup> متن اصلی: می‌کردند

حج نامه (1)

۲

صدای سلام و صلوات همه جا را پر کرده، هیچ کس، هیچ چیز جز جنجال نمی شنید. [به هنگام طواف] من یک باره خود را در میان مشت و لگد جمعیت یافتم و تا آمدم به خود بیایم، هم چون بزغاله ای ضعیف در میان گله قوچها، دو سه پیچ و خم کلهملق مانند، خورده با ایشان به راه کشیده شده بودم. با هر زحمتی بود خود را به در شیشه ای یک دکه نزدیک کرده، بدان پناه بردم. در درون دکان سنگی دیدم به اندازه ۳۵ × ۳۵ سانت که جای پای انسانی به اندازه ۲۷ × ۱۴ سانت، که مثل جای پای حضرت امام رضا، در قدمگاه مشهد، از پای طبیعی آدمی بزرگتر بود، در میان آن سنگ به گودی ۱۰ سانت فرورفته بود. تعجب کردم، دکانی این چنین، در بازارچه، کلی سر قفلی دارد، چرا خالی مانده؟ و این جای پای کدام است<sup>۱</sup>؟

مرحوم مادرم، برایم تعریف کرده بود، که چگونه هنگام طواف دور کعبه، به علت ضعف پیری و ناتوانی از دویدن و ترس از لگدمال شدن زیر پای سیاهان افریقایی، مانند دیگر فرتوتانی که دستشان به دهندشان می رسید، او و پدرم، بر طبقهای اجاره ای، طواف کرده بودند. هریک از این طبقها را دو تن برابر روی سر خود حمل کرده به دورخانه کعبه می گردانند. به خاطر آمدن این قصه مادرم، یک باره چرت مرا پاره کرد و دیدم در طبقها، به جای جهاز عروس، خود عروسها و دامادهایی کفن پوش نشسته اند.

تازه متوجه شدم که من در حال طواف کعبه هستم و باید مواظب باشم و طوری حرکت کنم که خانه به طرف چپ من باشد و برعکس عقربک ساعت، یعنی مانند خط سیر ماشین در میدانها، به دور خانه بگردم؛ و یا به طوری که سنیان در دعا می خوانند: مانند گاوهای خرمن کوب، این خرمن را بکویم و باید مواظب باشم که شانههای چپ و راست من طوری باشند که اگر خط مستقیمی آن دو را قطع کند، با زاویه ۹۰ درجه به دیوار کعبه برخورد کند. هم چنین باید حطیم<sup>۲</sup> و حجر اسماعیل را هم سمت چپ خویش قرار دهم و در حالت طواف، مثل حالت نماز، نباید روی خودم را به اطراف برگردانم؛ البته نگاه داری

<sup>۱</sup> پیکره اندازهها از کتاب دلیل الحاج (راهنمای حاجیان)، صالح محمد جمال، چ مکه، ۱۹۷۱م، برگه ۹۲ گرفته شده است.

<sup>۲</sup> حطیم / *hatim*، (فرهنگ فارسی عمید). ۱. دیوار کعبه؛ ۲. آن چه مابین رکن، زمزم، و مقام قرار دارد. از آن جهت به این نام خوانده شده که مردم در آن جا اظهار شکستگی و فروتنی می کنند و با خشوع و خضوع دست به دعا برمی دارند. در زمان جاهلیت در آن جا سوگند می خوردند.

ژستی با این شکل هندسی در هنگامی که انسان به گوشه‌های چهارگوش خانه می‌رسد، آن هم در این شلوغی خالی از اشکال نیست.

## قدم‌گاه

در شوط بعد، ناگهان خود را دوباره در آن دکان و آن قدم‌گاه یافتیم، معلوم شد که حضرت ابراهیم جدّ عرب و یهود، روی سنگ، می‌ایستاده است و پسرش اسماعیل جدّ عرب‌ها (برادر اسحاق جدّ یهودی‌ها) به او سنگ می‌داده است تا خانه کعبه را ساخته است. پاهای او مانند پاهای رستم و امام رضا (ع)، از سنگینی مادی؛ یا معنوی، در این سنگ فرو شده است و در قرآن نیز از این سنگ یاد شده است<sup>۱</sup>.

در هر دور که می‌گشتیم طبق دستور «حمله‌دار» به حجر اسود، قدم‌گاه ابراهیم و حجر اسماعیل سلام داده و تکبیر می‌گفتیم، آخر این‌ها بقیة السیف بت‌های عرب پیش از اسلام هستند، هر چه باشد حق آب و گل دارند. بازنشستگی آن‌ها را نمی‌شود به سادگی بازنشستگی من فرو خورد. به علاوه پرستش بت وقتی حرام است که جنبه هنری داشته باشد و نمودار تمدن ملتی بود، اما پرستش سنگ‌های نتراشیده، نخراشیده، چوب، در و دیوار، اشکال شرعی ندارد. حجر اسود بی‌چاره طبق روایات سُنی، وقتی که از بهشت آسمان به زمین مکه آورده شده، از شیر سفیدتر بوده است و در اثر تماس با دست‌های مثل من گناه کارانی، روسیاه شده است، ولی من متأسفانه به علت شلوغی نتوانستم بر سیاهی آن بیفزایم.

**در این فکرها بودم که به یادم آمد:** مادر پیر حاج اکبر عزیزیان اصفهانی همسفرانمان، سفارش کرده است که میخ‌هایی را که بر روی نوار نقره‌ای، نزدیک حجر اسود، به دیوار کعبه کوبیده شده است، برشمارم؛ زیرا که این نوار روی شکاف دیوار کعبه، همان جا کوبیده شده که مادر علی، هنگام احساس درد زایمان از آن جا وارد کعبه شده، علی را در آن جا زاییده است،

<sup>۱</sup> Z: سوره عمران، شماره ۳، آیت ۹۷: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷) در آن جا (مسجد الحرام) نشانه‌های واضحی از خدا، هم چون مقام و قدم‌گاه ابراهیم هست و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که آهنگ آن خانه کنند، کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد، خداوند بی‌نیاز از جهانیان است. ناصر خسرو نیز این جا پا را دیده است (سفرنامه، چ ۱۳۳۵ خ، ۱۹۵۶ م، برگه ۹۸).

پس به خیال اجرای دستور این هم‌سفر محترم که به علت پیروی، اجرای این عمل شاق و پُر ثواب را به من واگذارده بود، تا ثوابش نصیب هر دوی ما بشود، خواستم به طرف دیوار کعبه روی آورم. هنوز نزدیک نشده بودم که دیدم موج مردم، یک جنازه را، که دور از جان شما، زیر لگدها کوبیده شده بود، بردوش‌ها بلند کرده، به طرف بیرون فشار می‌دهند و دو سه تن آمر به معروف (پاسبان) با خیزران‌های دراز، بر سر مردم می‌کوبیدند.

روی بد نبینید! صورت‌های سه گوش و دراز و کوسه، چند دانه موی به عنوان ریش‌بزی، عقال سیاه بر روی روسری قهوه‌ای، کمربند نخی را بر روی عبای قهوه‌ای بسته، دست‌ها را از آستین‌های عبا بیرون انداخته، آدم را به یاد حضرت شمر؛ یا محتسبان دوران غزنوی و سلجوقی می‌انداختند. چنان از این منظره وحشت‌زده شدم که دیوانه‌وار خود را به طرف بیرون فشار دادم. هنگامی که خود را بیرون خط طواف دیدم، متوجه شدم که تمام این چند دور طواف باطل شده و باید همه را با تشریفات مقدماتی از نو انجام دهم. پای برهنه روی موزاییک در دی ماه، برای کسی که عادت نداشته، نه تنها پاهایم؛ بلکه تمام رگ‌های بدنم را خشک کرده بود، اما چاره چیست؟ کسی که خربوزه می‌خوره باید پای لرزش هم بایسته!! البته از درجهٔ مشتی ... و کربلایی ... به مقام حاجی ... ارتقا یافتن، مسألهٔ کوچکی نیست! کوچکترین تکاهل و سهل‌انگاری نیز موجب شک و ریبیهٔ هم‌سفران است و به هیچ وجه جایز نیست! و گرچه برخی از آنان چون حاج حسین نصیری که آب حرام را بر نان حلال شیخ ترجیح می‌داد، گاهی دور از چشم یاران لبی هم از آب‌زندگی تر می‌کرد و در گرماگرم آن، از قصه‌های شاه عباس و حاج معز، برای ما می‌سرود، اما فقط تصور سرنوشت شوم ابوطالب یزدی<sup>۱</sup> کافی بود که جرأت کوچک‌ترین تخطی؛ یا سهل‌انگاری را از همه سلب کند و به ریا و سالوسی و تظاهر به خشکه‌مقدسی حنبلیانه وادار سازد.

<sup>۱</sup> Z: یک حاجی ایرانی که شاید به سبب کمی سهل‌انگاری، جلادان امر به معروف یازده سال پیش در جلو چشم خویشاوندانش سراز بدنش جدا کردند و سر جنازه را وارونه به گردن مرده دوختند و تحویل برادرش دادند. گویند: ابوطالب اردکانی یزدی (۱۳۰۰ - ۱۳۲۲خ) بود که در حین انجام طواف در مسجدالحرام دچار حالت استفراغ شد و توسط مأموران عربستان سعودی دستگیر و به اتهام قصد آلوده کردن خانه خدا، در دادگاه محاکمه و سپس اعدام شد. خبر قتل وی باعث واکنش‌های شدید مردم و علما در ایران و عراق و سایر کشورهای اسلامی شد و همچنین موجب قطع ارتباط دیپلماتیک ایران و عربستان و امتناع ایران از فرستادن حجاج برای چهار سال گشت. حادثه در روز ۱۲ ذی‌حجه رخ می‌دهد و وی در روز ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۶۲ گردن می‌زنند.



## صفا و مروه

پس از اتمام طواف که دومین عمل واجب برای عمره بود به میعادگاه رفقا رفتیم و دسته جمعی به «سعی گاه» شدیم. طبق افسانه‌ها، ابراهیم، کنیزش هاجر و پسرکوچکش اسماعیل را در این جا رها کرده بوده است. ساره که شاه‌زن ابراهیم بود، از روی حسادت، ابراهیم را بدین عمل مجبور کرده بود. هاجر، اسماعیل کوچک را نزدیک کعبه نهاده خودش به دنبال آب، میان صفا و مروه می‌دوید. اسماعیل از تشنگی گریه می‌کرد و پای بر زمین می‌سایید.

خدا هم آن وقت‌ها، مثل حالا طرفدار بچه‌هایی از این قبیل نبود و همین که این ستم را شاه‌زن بدید، دلش به حال آن کنیززاده بسوخت و چشمه زمزم را زیر پای اسماعیل بجوشانید. حالا هم این کنیززادگان، از زمزم‌های سفید و سیاه برخوردارند و تنها عقل استفاده از آن را کم دارند، بازهم مردم جهان سوم، از اندونزی تا موریتانی برای هم‌دردی با ایشان همان کار هاجر را تکرار می‌کنند و منتظر زمزم جدیدی هستند. فاصله تقریباً ۲۰۰ متری میان دو تپه صفا و مروه را حاجیان با هوسه و هروله (جست و خیز نرم) می‌دوند و برای آن که با یکدیگر تصادم نکنند، راه را به دو قسمت بخش کرده‌اند و در میان آن‌ها، جاده سوم دو متری سه‌چرخه‌رو، برای پیران و بیماران تهیه کرده‌اند و کار باربران را آسان‌تر از طواف ساخته‌اند، چون این جایگاه احترامی کمتر از طواف دارد. «حمله‌دار» به ما اجازت داد که کفش نادوخته بپوشیم، پس کمی از رنج من کاست.

امیدوارم دو کوه صفا و مروه از رنج او بکاهند، که او نیز مثل من در بدر است، اما چه فایده؟ نتیجه کفش پوشیدن در میان پابرهنگان، آن بود که هروله‌کنان از پشت سر پای در کفش پوست خربوزه‌ای نادوخته من نهند و آن را بدرند و من جفتی دیگر بخرم، تا ایشان دیگر باره بدرند و این کار چند بار تکرار شد. گویی می‌خواست مرا تنبیه کند که دیگر پا در کفش دیگران نکنم. اما من به خود حق می‌دهم که بنویسم: از بوی گندعرق و گرما داشتم خفه می‌شدم.

فکر کنید بیش از یک میلیون تن هر یک دو کیلومتر راه را در زیر یک سقف می‌دویدند. باصرف نظر از کثافت اضافی پاکستانی‌ها و آفریقایی‌ها و نجدی‌ها، گاز کربنیک<sup>۱</sup> پاکیزگان نیز برای ایجاد تسمم کافی بود. این تازه در زمستان است و گویند درجه حرارت در تابستان از ۵۰ بالاتر است.

<sup>۱</sup> متن مقاله: کربنیک.

## احکام احرام

**احکام ظاهری احرام نیز در این جا جالب توجه است:**

- ۱- موی‌ها، باید هیپی وار بلند شده باشد.
  - ۲- استعمال هرگونه بوی خوش، حرام و موجب مجازات و کفاره است.
  - ۳- خوشمزه‌تر از همه، امتناع کردن از استشمام بوی‌های بدن نیز حرام است، یعنی کسی حق ندارد پارچه ضدعفونی شده، یا وسیله دیگری را جلو بینی خود بگیرد؛ بلکه باید حتماً این بوهای سمی را استنشاق کند.
  - ۴- تقصیر: چهارمین و آخرین عمل واجب برای انجام عمره، تقصیر، یعنی کوتاه کردن موی سر است پس از آن لباس احرام را بیرون آورده، لباس سویل پوشیده، آزاد شدیم.
- پس از بیان این واقعیات شوخی‌نما، اینک بروم برسر اجرای دستور عاصمی عزیز دایر به نوشتن حج‌نامه.
- نخست تذکر دهم که سفر مذهبی به حجاز، شامل دو عمل واجب می‌باشد:
- اول، «عمره» که چهار رکن دارد و چگونگی اجرای آن‌ها در بالا یاد شد.
  - دوم «حج» است که در زیر بیان خواهم نمود. حج برخلاف عمره فقط در روزهای معینی از سال (۹ تا ۱۲ ذیحجه) قابل اجرا است و لذا اعمال آن دسته‌جمعی انجام می‌گیرد، اما عمره را تک‌تکی در عرض سال انجام می‌دهند، پس اگر تشکیلات عاقل و دلسوز و انسان دوستی بر سرکار باشد، می‌تواند بهترین استفاده تعلیماتی و تبلیغاتی به نفع جامعه به شرکت‌کنندگان در این جشنواره بزرگ بین‌المللی برساند، ولی متأسفانه اکنون، جز شلوغی و از هم گسیختگی اوضاع و عدم انضباط و خستگی چیزی دستگیر نمی‌شود. آری عده‌ای را از درجه خانم باجی‌گری به مقام حاج خانمی ترقی می‌دهد.

## آغاز سفر

در دمشق با حمله‌داری به نام حاج علی حلاق که اتوبوسی با سی و هفت مسافر از ایران آورده بود، قرار گذاردم که در برابر ۳۸۰ تومان مرا به مکه برده و به دمشق بازگرداند.

روز ۳۱ دسامبر ۱۹۷۲ م از دمشق حرکت کردیم و روز دوم ژانویه ۱۹۷۳ م به مدینه رسیدیم. دو ساعت پس از حرکت از دمشق به مرز شمالی سوریه و جنوب اردن<sup>۱</sup> رسیدیم. در این جا پلیس اردن ما را به اردوگاه حاجیان هدایت کرد که با سیم خاردار محاصره بود. شب اول سال را که مردم دنیا در تفریح شب‌زنده‌داری می‌کنند، ما از سرما در داخل اتوبوس تا صبح لرزیدیم. صبح گاهان پس از گرفتن مبلغ دوازده تومان از هر نفر به عنوان اجاره شب‌زنده‌داری! همگی ماشین‌ها را که بدان شکل اسیر کرده بودند، با اسکورت نظامی و محاصره شدید حرکت دادند تا مرز جنوبی اردن (مرز شمالی سعودی) پیرامون ۸۰۰ کیلومتر راه جز در چند موضع خارج شهرها مانع از توقف ما شد که مبادا در این همه حاجی یک فدایی فلسطین از سوریه وارد اردن شود. در مرز سعودی نفسی آزاد کشیدیم و ۶۰۰ کیلومتر تا مدینه را در هشت ساعت رفتیم و در مدینه در خانه یک نفر نخواستیم. در این ۶۰۰ کیلومتر راه فقط دیه‌هایی به نام «قلیبه» (۵۳۵ کیلومتری شمال مدینه) و «تیما» (۴۰۶ کیلومتری مدینه) و «خیبر» (۱۶۰ کیلومتری مدینه) دیدیم و باقی همه صحرای بی‌آب و علف و چند رشته کوه خشک بود، اما همه جاده از صدقه سر نفت آسفالت شده بود.

## تیما

این نقطه مرکز برخورد جاده‌های شرق به غرب عربستان است و نامش در داستان سفر سلمان فارسی از شام به مدینه دیده می‌شود، اما آن جا جز چند خانه سیمانی و چندین کلبه گلین چیزی ندیدیم<sup>۲</sup>.

## خیبر

دهی نسبتاً آبادی در دره است و چشمه و جویی دارد که نخلستان را به وجود آورده است.

<sup>۱</sup> Z: مرز جنوبی سوریه که در شمال اردن است.

<sup>۲</sup> ماسینیون، سلمان فارسی؛ ترجمه عبدالرحمان بدوی، شخصیات قلعه، چ ۱۹۶۴ م، برگه ۱۴. یاقوت حموی گوید: سکنه تیما یهود بودند و عمر ایشان را با همه یهودیان دیگر، از شبه جزیره براند.

قلعه معروف خیبر در بالای تپه میان دو دره، مشرف بر راه است. اطاق‌های قلعه خالی و بی‌در و پیکر و خرابه بودند، سقف‌ها همه چوبین و کهنه؛ لیکن عمرش بیش از دو قرن نیست. در چوبین و کلفت با میخ‌های درشت آهنین در آن جا افتاده بود، می‌گفتند: علی پس از کشتن مرحب پهلوان قلعه یهود، این در را با یک انگشت بر روی خندق نگاه داشت و لشکر اسلام از روی آن گذشته، قلعه را گشودند؛ البته این روایت حمله‌دار ایرانی ما بود. مردم بومی از این تفصیلات بی‌اطلاع‌اند.

یهود در سده پیش از میلاد در اثر فشار رومیان از میهن خویش رانده شده به درون شبه جزیره، به جنوب عقب‌نشینی کردند. گروهی از آنان در تیما و خیبر و مدینه مسکن گرفته و گروهی تا یمن پیش رفتند. افسانه‌های مهاجرت‌های یهود و طرد و تعریب آن‌ها را به دست خلیفگان، طبری و بلاذری و دیگران یاد کرده‌اند.

چون تمدن یهود از عرب‌ها نسبتاً بالاتر بود، در عین حال که تخم افکارشان در زمین<sup>۱</sup> کاشته می‌شد، تعصب ملی بومیان عرب را نیز علیه آنان تحریک می‌کرد، چنان که مردم عرب مدینه متحد شده و با بستن پیمان عقبه<sup>۲</sup> محمد و یارانش را بدان جا کشیدند تا شر یهود را از سر خویش برکنند.

پیدایش اسلام جنگ خیبر، کشتار بنی قریظه در مدینه و اخراج دسته جمعی آنان به دست عمر<sup>۳</sup> موجب منحل شدن یهود و تعریب آنان گردید.

### مدینه

مدینه شهری است روی مدار ۲۷ درجه عرض شمالی، یعنی هم درجه بندر عباس، هوای دی‌ماه در این جا به ۲۸ درجه سانتی‌گراد نیز می‌رسد. آری از دمشق که روی مدار ۳۵ درجه است ۱۵۰۰ کیلومتر به جنوب آمده‌ایم و بایستی هنوز ۵۰۰ کیلومتر به جنوب برویم، تا به مکه برسیم که روی ۲۳ درجه است.

<sup>۱</sup> متن مقاله: زمینه.

<sup>۲</sup> عنوان پیش‌آهنگان اسلامی در همین مقاله دیده شود.

<sup>۳</sup> نک: پانوش ماسینیون.

حال اجازه دهید برای آن که من زودتر حاجی شوم، اوضاع مدینه، حرم، بقیع، کتابخانه رزم‌گاه‌های احد و احزاب و مساجد آن را پس از بازگشت از مکه به مدینه برایتان شرح دهم.

ساعت ۸ صبح، هشتم ژانویه از مدینه روی به جنوب بیرون آمدیم و نیم ساعت بعد در مسجد شجره بودیم. این جا میقات است، یعنی از این جا اعمال سفر مذهبی آغاز می‌گردد، پس با تشریفات، لخت شدیم و لباس احرام که عبارت از دو تکه پارچه نذوخته است، یکی را به کمر بستیم و دیگری را بر دوش افکندیم و به اصطلاح احرام بستیم و محرم شدیم. این نخستین عمل از چهار عمل «عمره» به شمار است. اکنون ۲۳ کار بر ما حرام شده است، یکی از آن‌ها سایه گرفتن از آفتاب و آسمان است، پس نباید به درون اتوبوس سقف‌دار برویم. همه یاران به بالای اتوبوس رفتند، من دیدم دیگر این را نمی‌شود، تحمل کرد باد دی ماه با تن لخت من سازش ندارد.

**گفتم:** من به بالا نمی‌آیم.

**گفتند:** باید گوسفند کفارت بدهی!

**گفتم:** به چشم و به درون اتوبوس طپیدم و نشستم. حال باید از آقای عاصمی بخواهم که یک گوسفند به جای من در مونیخ بکشند و در دفتر مجله اطعامی براه اندازند تا من از این کفارت، بری‌الذمه شوم. جاده از مدینه تا جدّه آسفالت و خط‌کشی شده است؛ لیکن ما چون به شهر «رابغ» در صد کیلومتری جدّه رسیدیم که در پنج کیلومتری دریای سرخ است برای کوتاه کردن راه از جاده فرعی «رابغ - مکه» استفاده کردیم، پس به جدّه نرفته ساعت شش وارد مکه شدیم. باران باریده بود خیابان‌های مکه مانند نهر آب پر از لجن بود، اما هم‌سفران ما بالای اتوبوس به آخر باران رسیده بودند و زیاد تر نشده بودند، پس از تهیه منزل برای انجام دادن دیگر اعمال عمره به مسجد الحرام رفتیم و همان طوری که آغاز مقاله گفتم، آن را به جای آوردیم. آری نیمه شب ۸ - ۹ ژانویه بود که عمره را به پایان رسانیدیم، خسته و کوفته به منزل رفتیم، لباس احرام را از تن بدر کرده، لباس سویل پوشیدیم، سپس خفتیم. از روز نهم تا دوازدهم ژانویه که می‌بایستی دوباره برای حج لباس بپوشیم، در مکه آزاد بودیم. من روزها با این که مریض شده بودم، گاه به کله کوه‌های مکه می‌رفتم و گاه در طبقه سوم مسجد الحرام نشسته حاجیان را که در حال طواف مسجد را هم‌چون گردابی در حال چرخیدن می‌نمودند، تماشا می‌کردم. چرخش این گرداب در همه ۲۴ ساعت، تنها هفت دقیقه برای هر یک از نمازهای پنج‌گانه باز می‌ایستاد، در این چند دقیقه پیرامون نیم میلیون

حج نامه (1)

۱۰

جمعیت در صحن و سه طبقه ساختمان اطراف مسجد و خیابان فلکة اطراف آن هر کس هر جا بود، دورادور کعبه مجبور به نماز می شدند. حتی دکان داران مجبور بودن؛ یا به نماز پردازند؛ و یا از چشم محتسبان شلاق به دست پنهان گردند. من دکان داری را دیدم که از ترس در زیر زمین دراز شد. این جمعیت با صدای بلندگوها به رکوع و سجود می رفتند.

من فکر می کنم با این تنگی جا، سر نیمی از این مردم هنگام سجود درست به زمین نمی رسید.

کسی امام جماعت را نمی دید.

**می گفتند:** زیر در کعبه ایستاده است. شیعیان نیز که امامت سنیان را باطل می شمردند، وقتی که در میان این مردم گیر می افتادند، در همان جا مجبور به اقتدا کردن شده نمازی بی وضو می گزاردند، پس از آن، در میان هر نماز فوراً گرداب به گردش می آمد.

چون طبق عقاید سنی، میان نمازهای ظهر و عصر سه ساعت و میان مغرب و عشا یک ساعت باید حتماً فاصله افتد، لذا مردم که در وسط خیابان های اطراف نماز ظهر را انجام داده بودند، از ترس آن که مبادا جایی برای نماز عصر به دست نیاورند، همه آن مدت فاصله را در همان جا می نشستند و بدین ترتیب مدت ها عبور و مرور شهر را فلج می داشتند. از مزایای مذهب شیعی ما این است که پنج وقت نماز را به سه وقت تخفیف داده است. علویان که مثل ما دوازده امامی هستند همه پنج نماز را در یک وقت (بامداد پگاه) انجام می دهند.

شب دهم ژانویه به افتخار رؤسای گروه های حجاج و هیأت های نماینده مهمانی برپا بود (البته نه برای نماینده مجله کاوه) ملک در نطق پذیرایی خود را رهبر مسلمانان جهان خواند، جریان به وسیله رادیو پخش می شد. روز یازدهم ژانویه خانه کعبه را طبق تشریفات باز کرد و در حضور هیأت های نمایندگی آن را شستشو داد و این جریان نیز در رادیو پخش می شد.

در کعبه در روزگار ناصر خسرو، هر هفته سه بار باز می شده است<sup>۱</sup>، ولی اکنون فقط سالی یک بار است.

دکتر علی نقی نیشزوی

<sup>۱</sup> سفرنامه ناصر خسرو، چ ۱۳۳۵ خ، برگه ۱۰۱.

## مکه

این شهر ۲۸۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در ۷۰ کیلومتری غرب مکه، بندر جدّه در کنار دریای سرخ قرار دارد. شهر به ۲۳ بخش تقسیم شده که در میان چند دره پراکنده است، حتی از بالای کوه ابوقیس نیز همه نقاط شهر دیدنی نیست. **گویند:** نیم میلیون جمعیت دارد و چون اغلب ایشان مهاجرین هندی و اندونزی و افغانی و ترک و تبتی هستند، تمدن هفت جوشی به وجود آورده اند که نسبت به نجدی‌ها که حکومت را در دست دارند، عالی تر است.

نام‌های بیشتر مغازه‌ها نشان‌دهنده هندی؛ یا فارس بودن صاحبان آن‌ها است. غالباً فارسی به قدر گفتگو می‌دانند. برخی فارسی را می‌فهمند و غالباً دکان‌داران به فارسی هم گفتگو می‌کنند. قیافه‌ها با صورتهای گرد و ریشو ایشان را از نجدی‌های کوسه که صورت سه گوش و دراز عربی دارند، به کلی جدا نشان می‌دهد. مساجد مکه نسبت به مسجدهای مدینه از نظر هنر بهر مندترند، این شهر هنوز یک کتابخانه حسابی هم ندارد.

یک کتابخانه ده هزار جلدی نزدیک در سلیمانیه مسجد بوده است که پس از توسعه مسجد آن را به اطاقی در تپه صفا منتقل کرده‌اند و هنوز ساختمان مخصوص آن تمام نشده است.

کتابخانه خصوصی عباس قطان نیز در خیابان ابوسفیان، به دلیل شلوغی بسته بود!!.

## مسجد الحرام

مسجد و سعی‌گاه در میان یکی از ده‌های مکه، منظره‌ای هم چون امامزاده داود تهران را دارد، یعنی در ته دره در میان دو کوه ابوقیس و عبدانی قرار گرفته است، اما برخلاف امامزاده داود که هر چند سال یک بار سیل زوارش را می‌برد، کعبه به وسیله سیل گیر و کم‌آبی طبیعی، از خطر سیل به کلی در امان است. در طرف بالای این دره (شمال شرقی) شهر منا و سپس دره مشعر و سپس دشت عرفات قرار دارد، که محل انجام تشریفات خاص حج می‌باشد.

مسجد الحرام تا چند سال پیش حیاطی ساده بوده که رواق‌های چهار طرف آن را به صورت کاروان‌سرای نشان می‌داده که مجموعاً ۲۹۱۲۷ متر وسعت داشته به وسیله سلطان سلیم دوم عثمانی در ۹۷۹ ق / ۱۵۸۱ م ساخته شده بود. و در برابر

حج نامه (1)

۱۲

شکوه و جلال یکی از کنیسه‌های واتیکان و رم که هیچ حتی با دستگاه مسجد الاقصی بیت المقدس نیز قابل سنجش نبود. در سال ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۵ م نفت به داد ما مسلمانان رسیده اطراف این چهار دیواری ساده، به ساختمانی دارای دو طبقه غیر از زیر زمین تبدیل شد که همه ستون‌ها و زمین‌هایش با موزاییک نسبتاً زیبا پوشیده است و اکنون مساحت کل مسجد به ۱۶۰۱۶۸ متر مربع رسیده است و گویند ۳۰۰ هزار نمازگزار را در بر می‌گیرد، اما در آن هنگام که من دیدم در هر متر بیش از سه تن به سجود می‌رفتند.

سر ستون‌ها به جای سنگ از بتون آرمه ساخته شده است که در اثر ضدیت قوم عرب با هنر، نقاشی‌های مسجد از رسم‌های هندسی تجاوز نمی‌کند. سُنیان نه تنها مجسمه‌سازی؛ بلکه نقاشی صورت انسان و حیوان را حرام می‌پندارند، حتی از نقاشی گل و گیاه نیز خودداری می‌کنند، که مبادا گیاه نیز از مخلوقات زنده به حساب آید و روز محشر خدا یقه نقاش بی‌چاره را بگیرد که بیا و آن را زنده کن!؛ البته این طرز فکر مردم عرب امروز نیست؛ بلکه عقاید هزار سال پیش است و شرکت‌های نفتی می‌کوشیدند به وسیله ایادی خود ملل عرب امروز را نیز مانند گذشته نشان دهند.

در این جا باید بیاد آوریم که این خشکی و دشمنی با هنر در مذهب شیعه نبوده و آن چه یافت شده از ترس و تقیه از سُنیان و در اثر مجاورت، کم‌کم وارد شده است.

**شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق / ۱۰۶۸ م) که از مؤسسان حقوق شیعه و ایران می‌باشد، در تفسیر تبیان<sup>۱</sup> گوید:**  
مجسمه‌سازی را سُنیان حرام کرده‌اند و نزد ما شیعیان چنین نیست.

ساختمان جدید طوری است که همه ساختمان قدیم را در میان گرفته است، اما سبب اشکال هندسی که از وجود سعی‌گاه صفا و مروه رخ داده، گوشه‌های حیاط قدیم زده شده و صحن رو باز از صورت چهارگوش سابق، به شکل هشت گوش در آمده است.

<sup>۱</sup> تفسیر التبیان، شیخ طوسی (د: ۴۶۰ ق / ۱۰۶۸ م)، سوره بقره آیت ۵۱ و مفسران دیگر شیعه هم چون طبرسی (د: ۵۴۸ ق / ۱۱۵۳ م) نیز همین نظر را داده‌اند



## سعی گاه

جای سعی میان دو تپه صفا و مروه که پیش از ساختمان نو به صورت بازاری در بیرون مسجد بوده، اکنون در درون ساختمان مسجد افتاده است. تپه صفا در جنوب شرقی مسجد و تپه مروه در شمال شرقی آن قرار داشته است. چون فاصله تپه صفا از دیوار مسجد کمتر از فاصله تپه مروه بوده است، پس از آن که امروز هر دو به درون مسجد افتاده اند، مسجد را به صورت ذوذنقه در آورده اند. راه رو سعی گاه که سابقاً خاکی و رو باز بوده، اکنون با موزاییک فرش شده و با ۶۴ دهنه سقف دو طبقه بتون ارمه پوشیده شده است، تا در صورت افزایش شماره حاجیان از هر دو طبقه برای «سعی» استفاده شود.

## خانه کعبه

چهار دیواری تقریباً چهارگوش درازی است، سرپوشیده که در میان صحن رو باز مسجد الحرام قرار دارد و پانزده متر ارتفاع آن است. تنها یک در به درون آن باز می‌گردد، که در طرف خاوری خانه نزدیک گوشه جنوبی می‌باشد. پایه در، دو متر از زمین طواف گاه بالاتر است، و زمین درون خانه با پای در، برابر است؛ بنابراین، در حقیقت خانه بر روی یک سکو ساخته شده که به نام «شادروان [شاذروان]» خوانده می‌شود.

هر یک از چهار گوش این خانه به نام کشوری که برابر آن است خوانده می‌شود:

- گوشه شمال شرقی به نام «رکن عراقی»؛
  - گوشه شمال غربی «رکن شامی»؛
  - گوشه جنوب غربی «رکن یمنی» نامیده می‌شود؛
  - اما گوشه جنوب شرقی را به نام حجرالاسود که نزدیک آن است «رکن اسود» خوانند.
- ناصر خسرو گوید: درون خانه گنجایش ۷۲۰ تن نمازگزار دارد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> سفرنامه ناصر خسرو، ج ۱۳۳۵، برگه ۱۰۰.

حج نامه (1)

۱۴

و نیز گوید: در آن جا به هر طرف نمازگزاردن مجاز است، اما به سوی مشرق بهتر است<sup>۱</sup>؛ بنابراین، باید در طرف دیگر کره زمین در ۲۳ درجه عرض جنوبی، در نقطه مقابل کعبه هم بتوان به هر طرف نمازگزارد و بهتر است که مانند مانویان و میترائیست‌ها به سوی مشرق بخوانند. پرده‌ای که سراسر اطراف خانه را پوشانیده است، در زمان ناصر خسرو به رنگ سفید، شعار شیعیان مصر بوده است<sup>۲</sup>، پس از سقوط فاطمیان به دست ایوبیان تاکنون به رنگ سیاه شعار عباسیان در آمده است.

### حجر اسود

سنگی است سیاه با ته رنگ قهوه‌ای به قطر سی سانتیمتر که نوار نقره‌ای دور آن را پوشانیده و در گوشه جنوب به طرف شرق خانه، بر دیوار نصب شده است. سنیان امروز آن را در دعاهایشان به لقب «یمین‌الله» می‌خواندند، اما عین‌القضات آن را «عین‌الله» لقب داده است<sup>۳</sup>، ولی شکل بیضی این سنگ آن را به چشم خدا شبیه‌تر از دست می‌سازد. چگونگی سفیدبودن و سیاه شدن آن در بیان طواف، در آغاز مقال گذشت، چنان که در عنوان «نخاوله» خواهم گفت، فرمطیان حجر اسود را به عنوان این که از بت‌های بیش از اسلام است به سال ۳۱۷ق / ۹۲۹م شکسته بردند و سپس در ۳۳۹ق / ۹۵۰م سنگی به نام حجر اسود آورده و در این جا نهادند.

### ناودان طلا

بر بالای میان ضلع شمالی خانه کعبه ناودانی از زرناپ ساخته شده است که آب سقف کعبه را به محوطه‌ای که «حجر اسماعیل» نام دارد می‌ریزد، مانند این ناودان را در حیاط جنوبی صحن علی در نجف ساخته‌اند.

<sup>۱</sup> همان جا، برگه ۱۰۰.

<sup>۲</sup> همان جا، برگه ۹۷.

<sup>۳</sup> نامه‌های عین‌القضات، ج ۲، ۱۶۳.

## حجر اسماعیل و حطیم

حجر اسماعیل نام زمین نیم دایره‌ای پای دیوار شمالی خانه کعبه است. دور آن را یک دیوار به بلندی یک متر به نام «حطیم» به صورت نیم‌دایره گرفته است. دورترین نقطه این دیوارچه از خانه دو متر فاصله دارد.

### منبر

سیزده پله این منبر با گنبد بالای آن دوازده متر بلندی دارد، همه آن از سنگ مرمر سفید در سال ۹۶۶ ق / ۱۵۵۸ م به وسیله سلطان سلیمان عثمانی ساخته شده است. هر شب شیخی بر آن به زبان عربی و گاهی اردو وعظ می‌کرد. شک نیست که زبان فارسی پس از عربی دومین زبان مذهبی و فرهنگی مسلمانان خاورمیانه است. هر ترک و اردوزبان که اندکی با فرهنگ اسلامی آشنا باشد فارسی را می‌داند و عکس آن صادق نیست، یعنی فارس‌ها و ترک‌ها اردو نمی‌دانند، معذک، سخنرانی‌ها و اعلام‌های میکروفنی و تابلوهای مکه و مدینه همه با زبان عربی و ترکی (آن هم ترکی با خط لاتین که معلوم نیست چند خواننده در آن جا دارد) تهیه می‌شد، ولی به فارسی که زبان اول مردم ایران و افغانستان و زبان دوم مذهبی شبه قاره هند و نیز ترکیه است، تهیه نمی‌گردد.

با این که امسال در اثر نظم جدیدی که سازمان اوقاف ایران، به حج داده، حاجیان تقریباً از همه حجج منظم‌تر و آبرومندتر بودند و ۴۵۰ کاروان ایشان با قریب هزار پرچم سه رنگ ایرانی همه کوجهای مکه و مدینه را پوشانیده بود، در صورتی که پرچم دولت‌های دیگر از عدد انگشتان تجاوز نمی‌کرد، بازهم زبان فارسی با همان لجاجت عربی روبه‌رو بود.

### زمزم

چشمه آبی است در داخل مسجد الحرام و در مشرق خانه کعبه، چنان که در بیان مراسم سعی در اول مقاله گفتم، طبق افسانه‌های مذهبی این چشمه از زیر پای اسماعیل جوشیده و لذا هنوز کمی تلخ و شور مزه است و طبق آزمایش‌های طبی خواص معدنی آن ناچیز است و لیکن مقدس است و مردم آن را به صورت قوطی‌های کنسرو، اما پاستوریزه نشده تا آندونزی و طنجه می‌برند.

## عرفات، مزدلفه، مشعر، محشر و منا

من غالباً روزهای تعطیل دست چند فرزندم را می‌گرفتم، با ماشین از تهران تا سربند شمیران و از آن جا پیاده به طرف پس‌قلعه و آبشارها می‌رفتیم، گاهی نیز به آبشار دوقلو می‌رسیدیم و بعد از ظهر به خانه باز می‌گشتیم. در سال‌های ۱۳۲۹ - ۱۳۳۵ خ / ۱۹۵۰ - ۱۹۵۷ م این راه خیلی خلوت‌تر از حالا بود و چه بسا ما در راه تنها می‌بودیم پس گاهی برای تعیین مقدار راه‌پیمایی خودمان و گاهی به منظور شوخی و خنده برخی سنگ‌ها و اماکن را نام‌گذاری می‌کردیم مثلاً سنگی که دورنمای نیم‌تنه آدمی بی‌دست می‌داشت و نرسیده به پس‌قلعه بود و هنوز به ارتفاع ۲۵ متری ایستاده است، «مجسمه حضرت عباس» می‌نامیدیم و غاری را که بالاتر از پس‌قلعه است، اصحاب کهف می‌خواندیم، پس گاهی می‌شد که کاوه<sup>۱</sup> (پسرم) خسته شده می‌گفت: آقا جون به حضرت عباس رسیدیم، بس است بازگردیم، اما دخترم پروین<sup>۲</sup> می‌گفت: نه بابا بگذار اقلأً تا به غار اصحاب کهف برسیم.

حال اگر ما از سکنه قدیم مکه بودیم و می‌خواستیم روزهای تعطیل به کوه‌نوردی برویم، ناچار می‌بایستی که از خانه کعبه که در زیر کوه ابوقبیس است، از ته دره روی به شمال شرقی سر بالایی به راه می‌افتادیم، تا به عقبه (۶۵۰۰ متری) و سپس روی به مشرق تا منا (ده کیلومتری مکه) می‌رفتیم و در راه چند صخره را به نام جمره عقبه و میانه و کوچک، نام‌گذاری می‌نمودیم و سپس از دره باریک محسر<sup>۳</sup> به مزدلفه و معشر (سیزده کیلومتری مکه) و از آن جا به دشت عرفات (۲۵ کیلومتری

<sup>۱</sup> Z: کاوه منزوی (۱۳۳۰ - ۱۳۵۶ خ). زاده ۱۳۳۰ خ تهران، بزرگترین پسر دکتر علینقی منزوی که در تهران زاده شده، تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته مکانیک دانشکده فنی تهران با مدرک کارشناسی ارشد گذراند. وی به هنگام خدمت نظام وظیفه و در روز سیزده بدر در اثر تصادف در نیش بلوار آتاتورک (کاشانی) بلوار آسیا درگذشت.

<sup>۲</sup> Z: پروین منزوی زاده ۱۳۲۲ نجف بزرگترین فرزند دکتر علینقی منزوی است. دیپلم را در تهران گرفت و در لنینگراد (پترزبورگ)، پزشکی را فراگرفت. وی افزون بر آن به ترجمه متون تاریخ علم از زبان روسی پرداخت و چندین کتاب در زمینه اسماعیلیان، کتاب‌شناسی استوری، تاریخ چاپ سنگی دارد.

<sup>۳</sup> Z: وادی مُحَسَّر مکانی میان مشعر و مناست که بر اساس روایات تاریخی، اصحاب فیل و سپاهیان ابرهه در همین نقطه نابود شدند و چون یاران ابرهه به سبب این شکست حسرت خوردند، این وادی به مُحَسَّر مشهور گشت. مُحَسَّر اسم فاعل از حَسَّر به معنای از پا افتادن است.

حج نامه (1)

۱۷

مکه) می‌رسیدیم که هوایش در اثر ارتفاع ۷۵۰ متر از دریا و ۵۰۰ متر از مکه، بهتر از اطراف است. در این جا شبی استراحت می‌کردیم و باز می‌گشتیم؛ البته در حال سربالایی رفتن شکار صرف ندارد؛ زیرا که می‌باید لاشه‌اش را به دوش کشیده و بالا برد، اما در بازگشت شکاری می‌گرفتیم؛ یا حیوانی در منا می‌خریدیم و می‌کشتیم و گوشتش را بدل ما تحلل تن خسته خویش می‌ساختیم.

حال اگر بعدها عمری یافت می‌شد و شرایط زمان و مکان به او و جانشینانش اجازه می‌داد که این کار ساده را به صورت یک عقیده در آورند، و مردم را از اندونزی تا موریلتانیا با بندهای معتقدات به مکه کشانند و در آن جا یک میلیون و نیم حیوان را کشته، مرده و نیم مرده آن‌ها را در حال جان کندن با تراکتورها زیر خاک کنند، در حالی که میلیون‌ها مردم هند از گرسنگی می‌میرند، این‌ها لیاقت ساختن یک کارخانه کنسرو سازی که این گوشت‌ها را به گرسنگان برساند، نداشته باشند. این‌ها دیگر نیازمند علم تفسیر است که از دست ما شیعی نمایان سنی شده کاری ساخته نیست.

باری روز ۲۲ دی ماه ۱۲ ژانویه با آن که طبق اصول علم نجوم روز هشتم ذیحجه بود، از طرف [نمایندگان سازمان] امر به معروف‌ها روز ۸ ذیحجه اعلام شد و ما نیز اجباراً در عربستان باید مانند نجدی‌ها تابع سلف صالح باشیم نه علم و عقل، پس برای حج لباس احرام را از نوبر تن کردیم و غروب گاهان به وسیله اتوبوس خودمان به دشت عرفات رسیدیم. آن چنان بی‌نظمی بر پا بود، که کاروان ۳۷ نفری ما با کمک حمله‌دار (حاج علی حلاق) و آخوند کاروان (شیخ حسین ترنج) که هر دو با سابقه بودند، نتوانستیم مطرف حسن حمزه را بیابیم و فقط دو ساعت پیش از بازگشت از عرفات، خیمه‌ای که مال الاجاره آن را سفارت عربستان در دمشق از یک‌یک افراد کاروان گرفته بود، سپس به دیگران فروخته شده بود را پیدا کردیم و چون وقت اقامه دعوا نبود، صرف نظر کرده، آمدم.

در آن شب طبق آمار رسمی یک میلیون و دویست و هفده هزار ۱۲۱۷۰۰۰ تن<sup>۱</sup> حاجی در خیمه‌گاه عرفات حاضر بودند که ۶۴۵ هزار از ایشان از خارج به کشور آمده و ۴۷ هزار تن ایشان ایرانی بودند. ۹۹٪ این جمعیت آن شب را بی‌مستراح بسر بردند و ۷۵٪ اصلاً خیمه نداشتند و ما نیز با این مردم در هوای آزاد و روی زمین تری که بوی بول می‌داد، خفتیم.

<sup>۱</sup> متن مقاله: ۱/۲۱۷ هزار.

حج نامه (1)

۱۸

روز شنبه سیزدهم ژانویه چند عکس یادگاری گرفتیم و غروب گاه به طرف مشعر حرکت کردیم. در این دوازده کیلومتر راه بیش از پانزده صف اتوبوس، این جمعیت را به طرف غرب حرکت می داد و ده هزار تن نیز پیاده، همراه اتوبوس ها راه پیمودند، و تنها یک جاده آسفالت شده، وجود داشت و باقی روی خاک نرم حرکت می کردند.

اگر کلمه «سم ستوران» را به کلمه «چرخ ماشین ها» تبدیل کنیم، آن شعر فردوسی وضع آن شب را به شما نشان خواهد داد:

ز سم ستوران در آن پهن دشت --- زمین شد شش و آسمان گشت هشت

## حج نامه (۲)

### بخش دوم حج نامه

(۲) مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۴۷ و ۴۸، شماره سه و چهار، سال ۱۱، مهر ۱۳۵۲، رمضان ۱۳۹۳، سپتامبر ۱۹۷۳<sup>۱</sup>، برگه ۶۰ - ۷۱

### مراغه کردن در خاک زار مشعر

نیمی از شب گذشته در مشعر متوقف شدیم.

ما یک میلیون و دویست و هفده هزار ۱۲۱۷۰۰۰ تن<sup>۲</sup> نمایندگان جهان سوم، یعنی جهانی که نه از ثروت جهان اول برخورداریم و نه به نقشه کشی و برنامه ریزی جهان دوم پای بندیم و نه سواد آن‌ها را داریم، در این خاک و خل به جمع‌آوری سنگ ریزه مشغول شدیم تا آن که فردا صبح خداوند آتش را سنگسار و قلعه سنگباران را سنگباران کنیم.

کار مشکل بود، سنگ‌ها نبایستی از نخود ریزتر و از فندق درشت‌تر باشند، در صورتی که تمام این صحرا را نیم متر خاک نرم فراگرفته است و جز شیرجه رفتن در آن راه حلی وجود ندارد. همسفران گرامی، به ضعف مزاج من ترحم نموده زحمت مرا تحمیل نمودند. گویند برخی فرقه‌های غلات، در این محل، از سلمان فارسی یاد می‌کرده‌اند<sup>۳</sup>؛ لیکن ایرانی، خدای شر را سنگسار می‌کرد نه خدای آتش را و به علاوه این مراسم پیش از محمد و سلمان در مکه اجرا می‌شده است.

<sup>۱</sup> متن مجله: ژوئن.

<sup>۲</sup> متن مقاله: ۱/۲۱۷ هزار.

<sup>۳</sup> سلمان، ماسینون، ترجمه بدوی، چ ۱۹۶۴م؛ برگه ۳۹.

حج نامه (2)

۲۰

باری، در این جایگاه نیز این جمعیت انبوه، بدون آب و آبریزگاه و هیچ گونه خیمه و خرگاه خوابیدند. خوشمزه بود، وقتی از یک امر به معروف پرسیدم: چرا با این میلیاردها پول نفت، آبریزگاه نمی سازید؟ در پاسخ فریاد زد: آقا! این جا همه مستراح است!! مگر جا کم است!؟!

## منا

صبح یکشنبه ۱۴ ژانویه عید قربان بود. اول آفتاب وارد منا شدیم. از شدت شلوغی قدرت حرکت از ماشین سلب شد، ما اجباراً پیاده شدیم و دو کیلومتر راه پیاده تا خیمه گاه آمدیم. چشمتان روز بد نبیند، هر کس را می دیدی خونین بود، احرام های سفید همه خونین، پاهای تا زانو غرق خون، گویی مردم عمداً خود را به خون آغشته بودند، به این عمل افتخار می کردند، خنجرهای خون آلود را بر دست بلند کرده حرکت می دادند، برخی را سادیسم چنان گُل کرده بود که دل حیوان قربانی کرده خود را بر سر خنجر؛ یا قمه بلند کرده، با حرکاتی غرور آمیز راه می رفتند. جنجال و غوغایی عظیم بود.

## رمی جَمَره

سه پاره سنگ، هر یک با ارتفاع سه متر، هریک به فاصله ۲۰۰ متری دیگری، به نام جمره بزرگ (عقبه) و جمره میانه و جمره کوچک، نامیده می شود. جمره به معنی گُل آتش است.

عربها این سنگها را مظهر شیطان می شمردند، و برای اظهار وفاداری به بت های کعبه، اینها را سنگسار می کرده اند. اینک ما باید به عنوان یکی از اعمال واجب حج، به هر یک از این جمره ها هفت سنگ بزنییم و حتماً به آنها برخورد کند و سنگها از نخود کوچکتر و از فندق بزرگتر نباشند و حتماً آنها را با شیرجه رفتن در خاکسار مشعر جمع کرده و به این جا آورده باشند.

برخی از حاجیان که گویا خیلی گول شیطان را خورده بودند، چنان از دست این ملعون عصبانی بودند که سر و کول یکدیگر سوار شده، خود را به بالای سر این سنگ می رسانیدند و آن قدر با لنگه کفش بر سر او می زدند که کفش پاره می شد.



در ضمن این عمل، هزاران حاجی خونسرد دیگر، این حاجی عصبانی را با شیطانی که زیر پایش بود، سنگسار می کردند و او از شدت عصبانیت متوجه سنگ‌ها که بر او می بارید نمی شد، در صورتی که بسیار از سنگ‌ها برخلاف قانون از فندق هم خیلی درشت تر می بودند.

شیعیان هنگام سنگباران کردن جمره شیطان، کعبه را پشت سر خود می گذارند و روی به جمره می نمایند تا مگر سنگ به طرف کعبه پرتاب نکنند. اما سُنیان بدون توجه به احترام کعبه گرداگرد جمره ایستاده سنگباران می کنند در نتیجه، بسیاری از سنگ‌های حاجیان عصبانی از جمره گذشته به مردم طرف مقابل برخورد می کرد. من چندین بار لنگه کفش‌ها را که حاجیان عصبانی پرتاب کرده بودند، دیدم که از جمره گذشته بر سر و کله مردم روبه‌رو فرود می آمد.

من چند بار از کوهی که در طرف جنوب جمره‌ها است بالا رفتم، در آن جا به طور اتفاقی معلوم شد که جایگاه زیدیان مهاجر یمن است. نشسته، این مناظر را تماشا می کردم. در آن جا احساس نمودم که قدرت تفکر در یمنی‌ها نیز بیشتر از نجدی‌ها است، ولی این بیچارگان از شدت فقر به دنبال بوی نفت بدین دیار مهاجرت می کنند.

در مکه و مدینه و حتی در «خیبر» به برخی از مهاجرین یمن برخورد کردم که از وضع کشورشان و دو قسمت جنوب و شمالش کمی آگاهی می داشتند. زیدیان از نظر فلسفی شیعی اند و از نظر سیاسی سُنی هستند، یعنی در جنگ علی و عمر بر سر خلافت حق را به عمر می دهند، اما از نظر فلسفی بیشتر نظریات شیعه را از قبیل عدل، اختیار، عقلی بودن حُسن و قُبْح، قبول دارند.

در مورد نام جمره یک و دو و سه باید به خاطر داشت که حساب ماه‌های رومی که در دوره جاهلیت در عربستان به کار می رفته، روز هفتم شباط (فوریه) روز سقوط جمره اولی و روز چهاردهم آن ماه سقوط جمره ثانیه و روز بیست و یکم آن سقوط جمره ثالثه نامیده شده. در میان محمد زکریای رازی و حسین تمار<sup>۱</sup> درباره آن، گفتگوها و پرسش و پاسخ‌ها به نگارش رفته

<sup>۱</sup> Z: في الرد على حسين التمار في جو الأسراب، ابوبکر محمد زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق). رازی دیدگاه حسین تمار را درباره آب و هوای سوراخ‌های زیرزمینی رد می کند (فهرست بیرونی؛ مؤلفات و مصنفات رازی، نجم‌آبادی، ۲۱۲ - ۲۱۳).

است<sup>۱</sup>، پس شاید بتوان حدس زد که یک؛ یا هر سه این جمره‌ها از اجرام سماوی باشند که از فضا به زمین افتاده و چون هنگام سقوط طبعاً به صورت آتش بوده به نام جمره خوانده شده است.

### کنگره پیش‌آهنگان اسلامی و پیمان عقبه

خیابانی که جمره‌ها در آن افتاده‌اند، شارع الجمرات نامیده می‌شود.

در این خیابان نزدیک مسجد «خیف» تابلویی دیدم به عنوان «مؤتمر الکشاف الاسلامی» که در اطراف آن ۲۶ پرچم و از جمله پرچم خودمان کوبیده شده بود. به درون رفتم، معلوم شد که محل اولین کنگره پیش‌آهنگان کشورهای اسلامی<sup>۲</sup> است که امسال از طرف ۲۶ دولت و از جمله حاجی پیش‌آهنگان کشور خودم، تشکیل گردیده است، اما من هر چه جستجو کردم جز مثنی پیرمرد عرب نیافتم. شاید هم یاران ملک ارسلان، برای کشف مواقع شیطان، و اندازه‌گیری سنگ رس قلعه سنگباران، سنگ‌های خویش را خالی کرده بودند.

**به هر حال من بیاد نوشته واقدی<sup>۳</sup> افتادم:** آخر، در همین عقبه و مسجد خیف، پیمانی میان محمد و مردم مدینه بسته شد که منجر به هجرت او از مکه به مدینه گردید و در نتیجه نقشه جغرافیایی خاورمیانه تغییر کرد.

آری در همین ایام حج بود و بت پرستان مکه و مدینه، مانند ما برای انجام همین مراسم آمده بودند. محمد با نمایندگان مدینه مخفیانه، نیمه شب فراهم آمدند و پیمان عقبه را بستند.

اعراب مدینه مدت‌ها بود با یهود کلنجر می‌رفتند.

اقلیت مهاجر یهودی، که متمدن‌تر و ثروتمندتر از اکثریت بومی‌های عرب بودند، می‌خواستند به وسیله مذهب نیمه متافیزیک خود و به اتکای نیروی اقتصادی که در دست می‌داشتند، فرهنگ خود را بر عرب تحمیل نمایند. ایشان همواره

<sup>۱</sup> Z: ... و بین ابی بکر محمد بن زکریا الرازی و ابی بکر حسین التمار مسائل و جوابات و مطالبات و مناقضات تقنع و توقف و الطالب علی الحق ... نک: آثار الباقیه، بیرونی، برگه ۲۵۲ - ۲۵۳.

<sup>۲</sup> متن مقاله: اسلام.

<sup>۳</sup> طبقات الکبری، واقدی، ج ۱، ۱۴۸، سده ۱ هـ.

عرب‌ها را با آمدن مسیح که تخم عرب را خواهد انداخت، می‌ترسانیدند.<sup>۱</sup> اعراب نیز که به ضعف فرهنگی خویش اعتراف داشتند، به دنبال ایده‌نولوژی مترقی‌تری می‌گشتند که بتواند اقتصاد میهنشان را از چنگ این مهمانان ناخوانده بدرآورد و به جای آن که زبان خود را از دست بدهند، زبان یهود را نیز عربی بگردانند، پس چون از تک‌پرانی‌های محمد در مکه چیزهایی شنیدند، از ترس آن که مبادا یهود بدو بگردند و مسیح موعود ایشان گردد، پیش دستی نموده، در دو سفر حج نمایندگانی به منا فرستادند و دو پیمان سری به نام پیمان عقبه اول و عقبه دوم با محمد بستند.<sup>۲</sup> در پیمان دوم محمد را به رهبری سیاسی مدینه پذیرفتند، پس محمد به مدینه مهاجرت کرد. باری اینان نقشی برای تسریع تاریخ کشیدند و لذا پیروز شد. اکنون باید دید نقش پیش‌آهنگان اسلامی هم برای تسریع جریان تاریخ می‌باشد؟ که برای آن بدان جا آمده بودند؟

## قربانی

پس از اتمام سنگباران قلعه سنگباران، به طرف کشتارگاه رفتیم. چهاردیواری دیدیم که مساحت درون آن پنجاه هزار متر به نظر می‌آمد. در میانش شیارهایی به گودی دو متری آماده کرده بودند. هر حاجی می‌بایستی، اگر مثل من مرتکب خطایی در حال احرام نشده باشد، لااقل یک حیوان می‌کشت و گرنه بایستی به تعداد خطاهایش چند حیوان بی‌جان کند. هنگامی که حیوان را می‌کشتند، برخی حاجیان مقداری از گوشت آن را برداشته باقی را رها می‌کردند. و چون لاشه‌ها انباشته می‌گردید، تراکتورها لاشه‌ها را در شیارها ریخته دفن می‌کردند. و بسیاری هم نیمه جان گرفتار پاروی تراکتور می‌گردیدند. من داشتم دیوانه می‌شدم، خواستم فرار کنم، باز سرنوشت ابوطالب یزدی را به خاطر آوردم، ناچار وکالتی شرعی به حاج اکبر عزیزیان هم‌سفرم دادم. او حیوانی به مبلغ ۱۱۰ ریال سعودی خرید و دور از چشمان من کشت و مرا بری‌الذمه نمود! تازه من باید یک گوسفند دیگر بکشم، چون با تن لخت نتوانستم هوای شب‌های دی ماه را بالای اتوبوس تحمل کنم به

<sup>۱</sup> الدرّة الثمینة، ابن‌نجار (د: ۶۴۳ق)، تحقیق صالح جمال، مکه، ۱۹۷۱م، برگه ۱۹.

<sup>۲</sup> همان جا.

داخل اتوبوس طپیدم. شاید بتوان گفت: این یک میلیون دویست و هفده هزار ۱۲۱۷۰۰ تن<sup>۱</sup> حاجی در آن روز نزدیک دو میلیون حیوان را به گور کردند، اما معلوم نیست چقدر از این جنایت به دست ما ۴۷ هزار ایرانی انجام گرفت. ما ایرانیانی که ادعای شیعی گری داریم، باب اجتهاد را مفتوح می‌شمیریم، اولین کسان بودیم که متشابهات را تفسیر نمودیم. پدران ما کتاب ناطق را بر کتاب صامت مقدم می‌شمردند. عقل را رسول باطن می‌خواندند و آن را بر نقل مقدم می‌دانستند. علوم ایران، هند و یونان را به عربی در آورده، به تازیان آموختند و تمدن اسلام را پایه نهادند و گسترش دادند. اکنون کارشان به جایی رسیده است که در خشکه مقدسی و ظاهری گری، احتیاط بازی و توحش و سادیسم و دشمنی به هنر و زیبایی، دست حنبلی را از پشت بسته و در تجاهل و تخرخر، با مالکیان وهابی از شترچرانان نجد گرفته، تا بربریان لیبی، مسابقه گذارده‌اند. کسانی که پدرانشان، در هزار سال پیش دیت را به جای قصاص<sup>۲</sup> به همین عرب‌ها آموختند، حالا در قرن بیستم، سنی‌مآبی را به آن جا رسانیده‌اند، که برای دست و پا بردن و سنگسار کردن انسان زنده، تبلیغ می‌کنند.

### حلق؛ یا تقصیر

آخرین عمل حج پس از رمی و جمره و قربانی، حلق، یعنی تراشیدن سر با تیغ؛ یا تقصیر، یعنی کوتاه کردن موی سر می‌باشد، ولی چون من مقلد آیت الله خویی بودم و معظم‌له به تقصیر اکتفا می‌کنند، از این مشکل نیز خلاص شدم.

### بازگشت به مکه

روز شانزدهم ژانویه، از منا به مکه بازگشتیم و اعمال طواف حج و طواف نسا و نمازهای آن‌ها و سعی صفا و مروه را همان طور که در عمره به جا آوردیم و در آغاز حج‌نامه شرح دادم انجام دادیم، سپس از لباس احرام بیرون آمده، لباس سویل پوشیده، آزاد شدیم.

<sup>۱</sup> متن مقاله: ۱/۲۱۷ هزار نفر.

<sup>۲</sup> نک: مقالت قانون‌نامه آبگار، کهن‌ترین قانون کیفر ایرانی، علینقی منزوی، مجله کاه، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه‌های ۴۴۰-۴۴۶.

من اکنون مثل خانم باجی‌ها به آرزوی خود رسیده‌ام و برای بازگشت باید به انتظار حرکت کاروان خود، در شهر مکه گردش کنم.

## مسجد بلال و شق القمر

**همان طور که گفتیم:** کعبه مانند امامزاده داود، در ته دره‌ای قرار گرفته که از شمال غربی به جنوب شرقی سر بالا می‌رود. کوه جنوبی کعبه، ابوقبیس و کوه شمالی آن عبدانی نامیده می‌شود. بالای کوه ابوقبیس، مسجد بلال حبشی و شق القمر قرار دارد.

طبق روایات سنی محمد در آن جا ماه را از آسمان پایین کشیده در یقه خویشت، آن را به دو نیمه کرده هر نیمه را از آستینی بدرآورده به هم چسبانده، دوباره به آسمان فرستاده است. مسجد در جای بسیار خوش منظری ساخته شده است و نمودار ذوق زیبا پسند انتخاب‌کننده آن است. ساکنان اطراف کعبه همه آن را می‌بینند و همین موضوع مرا به بالای کوه کشانید. هنگامی که ۳۰۰ پله و ۲۰۰ متر راه پیموده بدان جایگاه رسیدم، دیدم جلو تمام طاق‌نماهای مشرف بر مکه، که جای پنجره است، با دیوار سیمانی گرفته شده است، به طوری که هر کس درون مسجد نشیند، چنان است که در زندانی بوده هیچ جا را نبیند. وقتی سبب را جويا شدم معلوم شد همان‌ها که موزه‌های بقیع را درهم کوبیده‌اند، مشرف بودن مسجد را بر خانه‌های مردم خلاف حجاب زنان دانسته، پنجره‌ها را کور کرده‌اند. معروف است هر جا دست هنر بریده شود، پای توحش دراز می‌شود. اینک باید پرسید در کشوری که چشم هنر را کور کنند، چه خواهد شد؟

به خاطر آمد در لبنان هر جا که مشرف بر دره؛ یا دریا؛ یا شهر؛ یا دیه‌ی بوده است، فوراً مسیحیان کلیسایی زیبا ساخته، صلیبی بر کله‌اش نصب کرده‌اند. خواه در آن پیرامون مردمی باشند؛ یا نه، خواه مردم مسیحی باشند؛ یا مسلمان. شب هفدهم ژانویه بود، پشت مسجد بلال روی سنگی نشسته بودم، اتفاقاً دکتر صرام رئیس مؤسسه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان و دکتر امامی استاد دانشکده پزشکی آن سامان را دیدم، آن چنان خوشحال شدم که گویی برادرانم را دیده بودم، نمی‌دانم چرا شاید هم بدان جهت بود که در سفر از غربت به غربت دکتري شيعه‌تر از خودم را دیده بودم.

حج نامه (2)

۲۶

شب هژدهم ژانویه به اتفاق شیخ حسین ترنج به بالای کوه سلیمانیه رفته مقابل کوه ابوقبیس نشسته شهر را تماشا می کردیم، ناگهان ترنج برخاست که باید فوراً برویم پایین!

**گفتم:** چرا؟

**گفت:** بین عمری ها چه می کنند؟ نگاه کردم دیدیم بر سر بامی مردی با پسری مشغول است.

**گفتم:** برادر من هم از عمر بیزارم، اما این مربوط به او نیست، این مربوط به حجاب زنان است که برخی از آن دفاع می کنند و برای همین است که پنجره های مسجد بلال را کور کرده اند. لازمه حجاب زن فساد مردان است.

## در جدّه

روز ۱۹ ژانویه از مکه به طرف جدّه بیرون آمدیم و ۸۰ کیلومتر راه روی به مغرب را در یک ساعت پیموده به دریا سرخ رسیدیم. آن روز و شب را در جدّه گردش کردم.

**اصطخری (در سده ۴هـ / ۱۰م) گوید:** یک گروه مهاجران فارسی از دیرباز در شهر جدّه بازرگانی می کنند<sup>۱</sup>.

فرودگاه بزرگ با خوابگاه چهار هزار نفری برای حاجیان راه هوا و چند خیابان و بازار نسبتاً بزرگ و چند سینمای شهر را دیدیم.

اگر بپذیریم که مقدار شرکت زنان در زندگی عمومی، بهترین «تمدن سنج» هر ملت است، باید گفت وای به حال عربستان! این سخن را من می گویم که وضع اسفبار زن را در عراق دیده ام. باری ۹۰٪ مردم خیابان های مکه و مدینه را مردها و ۱۰٪ دیگر را زنانی تشکیل داده اند که سراپا با شکل بدی پوشانیده شده بودند و فقط در جدّه، من چند زن آزاد دیدم که آن ها نیز مصری بودند.

<sup>۱</sup> مسالک و ممالک، ابواسحاق ابراهیم فرزند محمد فارسی اصطخری کرخی (د: ۳۴۰ تا ۳۴۶ ق / ۹۵۱ م تا ۹۵۷ م)، ترجمه ناشناس سده ۵ - ۶هـ، به کوشش ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۰ خ.

## قبر آدم و ننه حوا

خوشمزه داستان قبرهای بابا آدم و ننه حوای بیچاره است که طبق اساطیر سُنی در این شهر دفن شده‌اند و با این که وهابیان نظر شیعه را دایر بر تعدد آدم و حواها، به طوری که با نظریه علمی تکامل سازش داشته باشد، قبول ندارند، معذک، قبری یگانه بابا و مامان خویش را لگدمال سم ستور توحش ساخته‌اند.

بعد از غروب بیستم ژانویه از جدّه به سوی مدینه به راه افتادیم. ۴۱۰ کیلومتر را هفت ساعته پیمودیم، ساعت سه صبح بیست و یکم ژانویه به خانه نخاوله‌ای که هنوز در اجاره ما بود، رسیدیم. صبح به حرم و بقیع رفتیم چون خلوت‌تر از بار پیشین بود، خیلی از دوستان و خویشاوندان تهرانی را که هفت سال بود از دیدارشان محروم، دیدار کردم.

## شرحی از اوضاع شهر مدینه

و اینک شرح از اوضاع شهر مدینه

### حرم و قبر پیغمبر

ساختمان کنونی حرم اصلی، همان است که سلطان عبدالمجید عثمانی در ۱۲۷۷ ق / ۱۸۶۹ م ساخته و گنبد سبز رنگ مخروطی بر روی قبر که در گوشه جنوب شرقی حرم می‌باشد، نهاده است. همه مساحت حرم تا سال (۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۰ م) ۱۰۳۰۳ متر مربع بوده، و در آن سال با افزودن ۶۰۲۴ متر، آن را به ۱۶۳۲۷ متر توسعه داده‌اند. این رقم‌ها را صالح جمال در کتابش دلیل الحاج، برگه ۱۱۱ نوشته است، اما همین مرد در کتاب دیگرش اخبار مدینه الرسول، برگه ۱۶۳ گوید: مسجد را از ۱۶۳۲۷ متر به ۳۵۰ متر توسعه داده‌اند؛ البته ارقام اول صحیح‌تر است، ولی خواستم نمونه‌ای از دقت آمار رسمی وهابیان داده باشم.

باری چهار گل‌دسته زیبا به سبک هندی نیز در چهارگوشه ساختمان نو نهاده‌اند. توسعه حرم مدینه نیز مانند آن چه در توسعه مسجد الحرام در مکه دیدیم، با افزودن بنای نوین در دو طرف بیرون بنا کهن، انجام گرفته است و به دو طرف جنوب و شرق که قبر پیغمبر در آن جا است دست زده‌اند، چهار طرف حرم کنونی خیابان است.

دنبال تاریخ ساختمان‌های مکه و مدینه باید یادآور شد که؛ درست مانند برخی دیگر از کشورهای عربی، هر چه در این ساختمان‌ها نام ایرانی و اثر شرقی - شیعی داشته، نابود کرده‌اند. یکی از دردهایی که ما بقية السیف فارس‌های عراق را رنج می‌داد، آن بود که می‌دیدیم چگونه نوری سعیدی‌ها نشانه‌های کاشی‌کاری شده ایرانی نسبتاً قدیمی را از ساختمان‌ها می‌کنند و نشان تاج خاندان هاشمی را که بر روی دست‌های دو شیر انگلیس نگاهداری می‌شد و نشان حکومت سلطنتی عراق بود، به جای آن‌ها نصب می‌کردند. اکنون می‌بینیم که این عمل ضد فرهنگ انسانی در حجاز مدت‌ها پیش‌تر انجام گرفته است.

می‌دانیم که در نیمه سده (۵۶ / ۱۲ م) رضی‌الدین ابوسعید ورامینی و پسرش حسین در ساختمان مسجد الحرام مکه و مسجد مدینه کوشش‌ها کرده‌اند که سمعانی مرزوی (د: ۵۶۲ ق / ۱۱۶۶ م) آن‌ها را یاد کرده گوید: ... اما متأسفانه ایشان شیعی و غالی بودند<sup>۱</sup>.

عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقص نیز احوال ایشان را یاد کرده، پدر را معمار حرم خدا لقب داده است<sup>۲</sup>. هم‌چنین محمد بن علی وزیر اتابکان سلجوقی موصل معروف به جمال جواد (د: ۵۵۹ ق / ۱۱۶۳ م) را می‌شناسیم که آن قدر در ساختمان مسجد الحرام، حجر و خیف منی، عرفات و مدینه کوشید تا به «معمار الحرمین» شهرت یافت و عاقبت در زندان سلاجقه در موصل درگذشت.

<sup>۱</sup> انساب سمعانی، چ گراوری، برگه ۵۸۰.

<sup>۲</sup> النقص، عبدالجلیل قزوینی، برگه ۱۷۱ - ۱۷۲، ۲۲۶.



کارهای او را عماد کاتب (د: ۵۹۸ ق / ۱۲۰۰ م)<sup>۱</sup>؛ و ابن جوزی (د: ۵۹۷ ق / ۱۲۰۰ م)<sup>۲</sup>؛ و ابن اثیر (د: ۶۳۰ ق / ۱۲۳۲ م)<sup>۳</sup>؛ و ابن خلکان (د: ۶۸۱ ق / ۱۲۸۲ م)<sup>۴</sup> و زکریای قزوینی (د: ۶۸۲ ق / ۱۲۸۳ م)<sup>۵</sup> آورده و نوشته‌اند که خلیفه بغداد و امیر عرب مکه مخالف تزئین این مسجدها بودند و این وزیر ایرانی شیعی با زور رشوه و هدایا ایشان را راضی ساخت. خاقانی قصیده شینی معروف خود و تحفة العراقین را حق این وزیر و به نام او سروده است.<sup>۶</sup> و نیز براوستانی (د: ۴۷۲ ق / ۱۰۷۹ م) بارگاه امامان بقیع را ساخته بوده است<sup>۷</sup>، ولی اکنون از سازندگان کعبه، جز نام عمر و خلیفه عباسی و عثمانی‌ها نامی دیده نمی‌شود.

### کتابخانه

در خیابان جنوبی حرم ساختمان نوین و بزرگی است که پهلوی غربی آن در عدلیه شهر مدینه است و پهلوی شمالی آن در کتابخانه مدینه است. جای این ساختمان سابقاً خانه‌ای می‌بوده که گویند زادگاه حسین شهید (امام سوم) بوده است. مؤسس کتابخانه، عارف حکمت آن را خریداری و وقف کرده است. او کتابخانه پدرش را که در بخارا بوده است، به استانبول برده و سپس از آن جا به مدینه منتقل کرده و در (۱۲۷۰ ق / ۱۸۵۳ م) کتابخانه را افتتاح نموده و اکنون بیش از ۵۵۰۰ جلد

<sup>۱</sup> Z: خریدة القصر و جریدة العصر (تاریخ سلاجقه)، ابو عبدالله محمد فرزند صفی الدین محمد فرزند حامد عمادالدین کاتب اصفهانی قزوینی (۵۱۹ - ۵۹۷ ق / ۱۱۲۵ - ۱۲۰۰ م)، تصحیح محمد بهجه و جمیل سعید، مجمع العلمی العراقی، بغداد، ۱۳۷۵ ق. برگه ۲۱۰ - ۲۱۳.

<sup>۲</sup> المنتظم فی تاریخ الأمم، ابن جوزی (د: ۵۹۷ ق / ۱۲۰۰ م)، حوادث سال ۵۵۹ ق، ج ۱۰، برگه ۲۰۹.

<sup>۳</sup> الکامل فی التاریخ، ابن اثیر (د: ۶۳۰ ق / ۱۲۳۲ م)، حوادث سال ۵۵۹ ق.

<sup>۴</sup> وفيات الأعیان، ابن خلکان (د: ۶۸۱ ق / ۱۲۸۲ م)، ج ۴، ۲۸ - ۲۳۲.

<sup>۵</sup> آثار البلاد، زکریای قزوینی (د: ۶۸۲ ق / ۱۲۸۳ م)، اقلیم رابع، راجع به موصل.

<sup>۶</sup> الذریعة، ج ۹، برگه ۲۹۴، ۷۱۳، ۸۳۸، ۹۲۱.

<sup>۷</sup> براوستانی، ابوالفضل شمس الدین مجد الملک اسعد فرزند محمد فرزند موسی قمی (د: ۴۷۲ ق / ۱۰۷۹ م)، وزیر شیعی برکیارق سلجوقی و سازنده گنبد و بارگاه بقیع است. نک: النقض، برگه ۵۶ - ۵۸.

کتاب دربردارد. فهرست خلاصه نام‌های نسخه‌های خطی فارسی این کتابخانه به قلم عزیزالله عطاردی قوچانی به سال (۱۳۴۶ خ / ۱۹۶۷ م، ۳۹ برگه) در تهران منتشر شده است. فهرست نسخ عربی آن چاپ نشده است.

## نخاوله

نام طایفه‌ای است عرب زبان که خود را شیعی می‌نامند، و در جنوب شرقی مدینه در محله‌ای به همین نام سکنی دارند. گلدزیهر از کتاب مع الحجاج إلى مكة، برگه ۲۳۳ تألیف حاجی خان و ویلفرید سپاری، چ ۱۹۰۲ م نقل می‌کند که نخاوله برخی عقاید و عادات فارس‌ها را دارند<sup>۱</sup>. قیافه‌های افراد این طایفه با مردم ایرانی عرب شده خلیج فارس نزدیک‌تر است و با نجدی‌های حاکم به کلی فرق دارند. دور نیست که بازمانده قرمطی‌هایی باشند که نوعی تشیع غالی داشتند و چند بار از خلیج فارس و ساحل شرقی شبه جزیره عرب، به مغرب آن حمله‌ور شده طالب اصلاحات اقتصادی و مذهبی بودند، به ویژه با دکان‌داری ظاهریان سخت مخالفت می‌ورزیدند و چنان که پیش‌تر گفتم به سال ۳۱۷ ق / ۹۲۹ م «حجر اسود» را به نام این که باقی‌مانده بت‌های عرب در کعبه است، شکسته و بردند، سپس به سال ۳۳۹ ق / ۹۵۰ م، چون شور انقلابی ایشان فرونشست و بزرگانشان برخی خواست‌های خویش را پس گرفتند، سنگی به نام «حجر اسود» به مکه بازگردانیدند؛ البته مؤرخان درباری خلیفگان سنی، بدترین تهمت‌ها را بدین نهضت زده‌اند که اکنون جای بحث و انتقاد آن‌ها نیست.

باری اگر هم اصل این طایفه شیعی بوده است، اکنون از تشیع جز ظواهر، در ایشان چیزی باقی نمانده است، مثلاً در مسائلی، مانند اختیار بشر، وجوب عدالت بر خدا، تقدیم عقل بر نقل، مقدم داشتن نظر قرآن ناطق بر قرآن صامت، وجوب تأویل آیات متشابه و دیگر مسائل مورد اختلاف شیعی و سنی، نظریات ایشان به سنیان نزدیک‌تر است.

به خاطر دارم هنگامی که شادروان پدرم، در یکی از سفرهایش در تهران بود، در جلسه‌ای می‌گفت: تشیع در ایران رو به عقب رفته است، و در لبنان و عراق بیش از ایران خراب شده و در سوریه و مصر، از عراق نیز بدتر است، اما نخاوله حجاز جز با دست باز نمازگزاردن و تقدیم علی بر عمر چیزی از تشیع نمی‌دانند. تدریس علوم اجتماعی و تاریخ، در کشورهای عربی برمبنای شوینیزم پان عربیزم، ریشه تشیع را در این کشورها متزلزل ساخته است ...

<sup>۱</sup> العقیده و الشریعة، ترجمه عربی چاپ دوم، ۳۹۱.

من برای آشنایی بیشتر با این قوم، هنگام ورود به مدینه به اتفاق شیخ حسین ترنج و اکبر عزیزیان و مادرش، دو اطاق در خانه یکی از افراد این طایفه اجارت کردیم.

با آن که دولت در تهیه وسایل تعلیم و تربیت، در حق این طایفه تبعیض علنی می کند و<sup>۱</sup> موانعی برای پیشرفت اجتماعی و فرهنگی آنان می تراشد<sup>۲</sup>، باز هم ایشان از طوایف دیگر مدینه متمدن ترند. چنان که مردم مدینه نیز گرچه از مردم مکه عقب ترند، اما از نجدی های حاکم متمدن تر می باشند، مثلاً خانه های فقرای این طایفه، همان ها که کاروان ما برای ایشان کمک مالی جمع کرد، همگی در خانه خود مستراح دارند، در صورتی که هم طبقه گان ایشان در آن طرف شهر چنین نمی باشند.

### حسینیة نخاوله

روز ۲۲ ژانویه، عید غدیر بود. به اتفاق حاجی آقا رضا گارسچی (گازرچی) رفتم، به محلی که حسینیة نخاوله خوانده می شد، تا روحانی بومی ایشان شیخ محمد علی عمرو، دیدار کرده باشیم. ساختمان بسیار محقری بود، سر دری کوتاه تر از قد آدم داشت و در کوچه ای تنگ از شعب خیابان نخاوله واقع بود. گارسچی مرا معرفی کرد که پسر مؤلف ذریعه است، شیخ فکری کرده آهسته گفت: چرا اسم شیعه روی کتاب ها می گذارند که ما از دیدنش هم محروم باشیم؟ گفتم: « شیخنا! اکنون که بحمدالله اتحاد اربابی داریم و کشورهایمان در یک ابواب جمعی هستند، باید شما فشار بیاورید و آزادی مطبوعات برای معتقدات مردم بخواهید.

دیدیم نخواست که بفهمد من نیز عقب کشیدم.

<sup>۱</sup> متن مقاله: + بلکه.

<sup>۲</sup> متن مقاله: می تراشید.

## حسینیة ایرانیان

در مدینه رسم است که غیر از آخوند بومی نخاوله‌ای، یک آخوند ایرانی هم برای شیعه از ایران فرستاده می‌شود. سابقاً این مقام را سید محمدتقی طالقانی آل احمد، برادر جلال آل احمد و پسر عمه نویسنده این حج‌نامه اشغال می‌کرد، او حسینیة با شکوهی را پایه‌گذاری کرد و پس از مرگ وی جانشین او سید محمد لواسانی آن را تکمیل کرد، اما وهابیان ساختمان را توقیف کردند و در حسینیة را به شکل وحشیانه‌ای گِل گرفتند و هنوز به همان صورت زنده در کنار شرقی خیابان نخاوله، محدودیت عقیده را در شهر به مردم گوشزد می‌کند.

**روزی از صاحبخانه‌ام پرسیدم: چرا تلویزیون ممنوع است؟**

**گفتم: من در قهوه‌خانه‌ای در شمال غرب شهر دیدم هست.**

**گفت: بابا، ما نخاوله هستیم هنوز تلویزیون نیاورده، قاضی شهر علیه ما کتابی به نام الشیوعية و الشیعة پخش کرده است اگر تلویزیون بیاوریم چه خواهند کرد؟**

## بقیع

گورستان، موزه و گورستان

چهار دیواری ویرانه‌ای در مشرق مدینه که اکنون ۱۰۰ × ۱۵۰ متر مساحت دارد، در روزگار پیغمبر گورستان مدینه بوده است و چون قبر چهار تن از پیشوایان مذهب شیعه: حسن، علی زین العابدین، محمدباقر، جعفرصادق؛ در آن جا واقع است، قرن‌ها مورد احترام شیعیان ایران، هند و سوریه بوده و ساختمان‌های موزه‌ای همانند آن چه در مشهد، قم، ری، نجف و کربلا می‌بینیم داشته که محتوای آثار گرانبهای هنری بوده است. ابن نجار (د: ۶۴۳ ق / ۱۲۴۵ م) از گنبد و بارگاه آن یاد کرده است.<sup>۱</sup> هرگاه انسان سوزانیدن کاخ‌های تخت جمشید، به دست اسکندر ملعون و سوزانیدن پرستشگاه سومنات، به دست محمود نامحمود، و کتابخانه‌های اسکندریه و بغداد، و دیگر کتابسوزی‌های عرب را به خاطر می‌آورد، بی‌اختیار بر نادانی و درنده‌خویی

<sup>۱</sup> الدرّة الثمينة، ابن نجار محمد فرزند محمود، تحقیق صالح جمال، چ مکّه، ۱۹۷۱، برگه ۱۵۳.

عاملان این وحشی‌گری‌ها تأسف می‌خورد. به کار بردن سلاح، برای خراب کردن و جلوگیری از اندیشه بسیار دردناک است. بت‌شکنی هم از پایین و با قلم ستوده است. بت‌شکنی از بالا، آن هم با تبر و تیشه خود عین بت‌تراشی است. بت‌عقیده یک چیز است<sup>۱</sup> و بت‌هنر چیزی دیگر است. اولین آن‌ها نمودار انحطاط یک ملت و دومی نمونه‌عالی تمدن است. با شکستن بت‌هنر، بت‌عقیده، نه تنها نابود نمی‌شود؛ بلکه تقویت می‌گردد، بت‌عقیده را چیزی جز علم نابود نمی‌کند<sup>۲</sup>.

یکی از مظاهر خوش‌ذوقی ایرانیان در تاریخ، تزیین قبرهای پیشوایان شیعه دیده می‌شود. از قم و مشهد و ری و بابا شجاع<sup>۳</sup> و امامزاده داودها گذشته، در کشورهای عراق و سوریه و حجاز نیز هر جا که به نام قبر یکی از بزرگان شیعه معروف بوده، آثار دست هنرمند ایرانی به چشم می‌خورد. اگر چه به سبب ترس سنیان حاکم، نقاشی‌های موجود در این ساختمان‌ها، از حدود گل و بوته و گاهی حیوانات تجاوز نمی‌کرده، پیش از صفویه کمتر عکس آدمی به در و دیوار آویخته می‌شده، با این که مجسمه‌سازی نزد شیعه مجاز بوده است<sup>۴</sup>، حتی بعد از صفویه نیز از مجسمه‌سازی خبری نیست؛ زیرا که دولت صفوی نیز از ترس ایزوله‌شدن از دنیای اسلام که به دست خلیفگان ترک سنی بود، در بسیاری از موارد عقاید خشک سنی را جانشین نظریات نسبتاً مترقی‌تر شیعی کرده است، اما مع ذلک باز هم این اماکن در حقیقت موزه‌های مذهبی شیعه بوده و آثار هنری ایرانیان بیش از ملت‌های دیگر در آن‌ها دیده می‌شود.

<sup>۱</sup> متن مقاله: چیزی.

<sup>۲</sup> نمونه برخی از این کتاب سوزی‌ها را ابن جوزی در المنتظم، سال‌ها ۳۱۱، ۳۹۸، ۴۴۸ق؛ و یاقوت در معجم الأدباء، ج ۲، ۳۱۵؛ و صله تاریخ الطبری، ص ۹۶؛ و ابن حجر در لسان المیزان، ج ۵، ۳۵۴-۳۵۶؛ و روزبهان در شرح شطحیات، برگه ۴۵۵؛ و مجله کاوه، شماره ۴۱ و ۴۲، مونیخ، س ۱۰، مرداد ۱۳۵۱خ، شمارگان برگه‌ها با اعداد رومی I-XIV، پس از برگه ۱۶۸، قضا و قدر در ادبیات فارسی، علینقی منزوی. دیده می‌شود.

<sup>۳</sup> قبر بابا شجاع ابولؤلؤی فیروز، فدایی که عمر را کشت در کاشان زیارتگاه است، و تاریخ ۷۷۷ق / ۱۳۷۵م دارد و گویا از آثار شیعیان کیانی؛ یا سرخابیان قرن اول هجری هفتم میلادی باشد. سزاوار است که این جایگاه به صورت موزه قهرمانان ملی، هم چون روزبه بن مقفع، بابک، مازیار و یعقوب لیث در آید.

<sup>۴</sup> شیخ طوسی (د: ۴۶۰ق / ۱۰۶۸م) و طبرسی (د: ۵۴۸ق / ۱۱۵۳م) در تفسیر آیت ۵۱ سورت بقره، و نیز عنوان مسجد الحرام در همین مقال دیده شود.

حج‌نامه (2)

۳۴

خشونت تازیان شبه جزیره در تمام دوران تاریخ، دشمن شماره یک هنر و هنرکده‌ها بوده است؛ البته تازیانی که از شبه جزیره بیرون آمده، پس از مدتی سکونت در عراق؛ یا سوریه، خشونت صحرایی خود را از دست داده، ذوق هنری می‌یافتند، و خود از این هنرکده‌ها تا اندازه‌ای نگاهداری می‌کردند، اما متأسفانه یورش عرب‌های صحرا، در زمان عمر پایان نیافته؛ بلکه پشت سرهم، در هر قرن نمونه‌ای از این یورش‌های ناشی از گرسنگی دیده می‌شده است که منجر به خرابی اماکن مقدس در کربلا و نجف و کشتار وحشیانه مردم می‌گردیده است. همیشه مزاحمت صفویان و نادرشاه و سپس عثمانیان را فراهم می‌کرده است، در این حوادث که نمونه آن در سال‌های (۱۲۱۲ق، ۱۲۱۶ق / ۱۸۹۷م، ۱۸۰۱م) رخ داد عرب‌های بومی شده در عراق، با فارس‌های عراق دوشادوش در برابر عرب‌های مهاجم صحرایی مقاومت می‌کردند.

### درهم کوبیدن موزه‌ها

در جنگ بین‌المللی اول (۱۴ - ۱۹۱۸م) شریف حسین از طرف عثمانیان، فرماندار حجاز بود. او از فتودال‌ها و دارای تمدنی اشرافی متناسب با مردم هفت‌جوش مکه و مدینه بود که از ملت‌های گوناگون مسلمان، از طنجه تا اندونزی ترکیب یافته است. حسین با اندیشه استقلال عرب، با انگلیس‌ها علیه ترک‌ها ساخت به شرط آن که تمام کشورهای عربی زبان به او سپرده شود. او پس از جنگ مکه را پایتخت کُل اعراب اعلام کرد. انگلیس‌ها عهدشکنانه، فلسطین را به یهود دادند، پول و اسلحه به چادر نشینان نجدی دادند تا به مکه هجوم بردند و حسین به جزیره قبرس (مستعمره آن روز انگلیس) فرار کرد. با فرار حسین آخرین آثار تمدن هفت‌جوش حجاز به دست وحشیان نجد ویران گشت. از جمله آن‌ها موزه‌های مذهبی شیعه در بقیع، در ماه شوال ۱۹۲۵م با خاک یکسان گردید، همه آثار هنری آن را خرد کرده، مانند جدشان عمر به آتش کشیدند. تا چندین سال نزدیک شدن یک ایرانی، به دیوار این ویرانه‌ها کافی بود که او را به دست جلادان امر به معروف بسپارد، و اجازه درخت‌کاری نیز در این ویرانه ندادند.

از سال ۱۹۴۲م که نفت در این شبه جزیره پیدا شد چشم نجدی‌ها به تمدن جهان باز شد، کم‌کم نرم آمدند. امسال در اثر اوضاع بین‌المللی به ما ایرانیان لطف کرده اجازت دادند که به درون بقیع پا نهاده، از ویرانه‌های قبور بزرگان مذهبی دیدن کنیم. پیش و بعد از ظهر در هر کدام یک ساعت یک در را باز می‌کردند و ده‌ها هزار ایرانی، مثل مردم تشنه که به چشمه برسند،

به درون این چهار دیواری پر از خاک می ریختند، و آن را به میدان میتینگی مذهبی، اما پُر از خشم سکوت و زمزمه های کینه توزانه، نسبت به دستگاه حاکم محل مبدل می نمودند. همه جا جلادان امر به معروف، با صورت سه گوش دراز، ریش کوسه، قبا و عبای خاکی قهوه ای، کمر روی عبا بسته، دست ها از آستین عبا بیرون، عصای دراز امر به معروف به دست گرفته، محتسبان غزنوی و سلجوقی را به یاد می آوردند. که گویی دنبال فدائیان اسماعیلی صباحی می کردند.

نزدیک شدن به یک کومه خاک به نام قبر همان و فرود آمدن خیزران همان! دعای دسته جمعی خواندن ممنوع بود، چون شبیه به سرود است و موزیک دارد. در برخی گوشه کنارها تعزیه خوان ایرانی نوحه ای تکی می سرود و ده ها ضبط صوت صدایش را ضبط می کرد، چون شنیدن صدای ضبط شده در بقیع برای مردم دهات ایران، لذتی دیگر دارد و تعداد بیشتری درخت در بهشت شنونده می کرد! و بالاخره سوغات خوبی است؛ البته تا چشم برهم زنی یک ساعت پایان یافته، محتسبان، با شلاق دستور خروج می دادند. این توده انبوه با حال سکوت خشم آمیز بیرون شدن آغاز می کردند. گهگاه تصادمی نیز رخ می داد، اما گویا محتسبان دستور می داشتند که با احترام همگانی کنونی، بیش از یک شلاق فرود نیاورند. بی اطلاعی حاجی بیچاره از اوضاع جهان نیز موجب می شد که عوض اعتراض کردن، با همان شلاق اول روحیه اش را باخته، پای به فرار نهد.

## مباهله

از حوادث تاریخی که در بقیع رخ داده یکی مباهله با نصارای نجران است. در چهارم شوال سال ۱۱۰ / ۶۳۱ م محمد برای اثبات ادعایش، خود و فامیلش را در معرض عذاب آسمانی قرار داد. محکمه ای به ریاست سلمان فارسی (به قول نصیریان) تشکیل شد.<sup>۱</sup> چیزی شبیه آن چه مدعیان و متهمان در ایران باستان انجام می دادند، به جا آمد. مباهله تا سده (۵۴ / ۱۰ م) در میان اشراقیان ایرانی (غلات) هم چون وسیله ای برای قطع دعوا، متداول بوده است. چنان که شلمغانی که «باب خاص» بودن نوبختی را منکر بود، علیه او و حامی او مقتدر خلیفه عباسی مباهله نمود، و در نتیجه او را در سال (۳۲۲ ق / ۹۳۴ م) زنده کردند.

<sup>۱</sup> آثار الباقیه، بیرونی، برگه ۳۳۳، اما به قول دیگران در ۲۱ تا ۲۵ ذیحجه بوده است.

<sup>۲</sup> شخصیات قلعه، ماسینیون، ترجمه عبدالرحمان بدوی، چ ۱۹۶۴ م، برگه ۱۶۱.

شلمغانی رساله‌ای نیز در مباحله دارد که در بحار الأنوار، ج ۶، ۶۴۱ - ۹۳۴ چاپ شده است.<sup>۱</sup> چهار کتاب دیگر در مباحله در ذریعه، ج ۱۹، ۴۶ - ۴۷ یاد شده است.<sup>۲</sup> و در کتب اصول شیعه هم چون کافی بابی ویژه مباحله هست و در کتب سُنی نیست. با این همه ماسینیون که میل دارد سر نخ تمام آداب و رسوم را به سامیان بچسباند، مباحله و لعان را از آدابی سامی شمرده است.<sup>۳</sup> جای وقوع مباحله، اکنون مسجدی در گوشه بقیع به نام مسجد مباحله دیده می‌شود. این نجار (م ۶۴۳ ق / ۱۲۴۵ م) از مسجد الاجابة<sup>۴</sup> در بقیع یاد می‌کند، گویا همین مسجد را خواسته باشد.

کنگر کابلی مباحله کیسانیان و شیعه را که در میان محمد حنیفه و زین العابدین در کنار حجر اسود رخ داده بوده، نقل می‌کند.<sup>۵</sup>

### خطبة حج

اهمیت بقیع تا آن جا بوده که در سال (۳۵۹ ق / ۹۷۰ م) که دست خلیفه بغداد از مکه کوتاه بود و خلیفگان فاطمی مصر آن را اداره می‌کردند، خلیفه عباسی امیر الحاج را به مدینه فرستاد. او خطبة حج را در «جبل المباحلة» در بقیع القا نمود.<sup>۶</sup> باری، تا سال ۴۴۲ ق / ۱۰۵۰ م که ناصر خسرو به مکه رفته بود، کعبه بدست شیعیان مصر اداره می‌شد.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> کتاب المباحلة، ابوجعفر شلمغانی، ابن ابی العزاقر نویسنده کتاب التکلیف. نک: ذریعه، ج ۱۹، ۴۶، شماره ۲۴۴.

<sup>۲</sup> کتاب المباحلة، ابوالفضل محمد فرزند عبدالله فرزند محمد، ابن طاووس در کتاب اقبال خود، بیش از ۲۵ برگه از آن نقل قول می‌کند. نک: ذریعه، ج ۱۹، ۴۶، شماره ۲۴۳.

<sup>۳</sup> همان جا.

<sup>۴</sup> الدرّة الثمینة، ابن نجار محمد فرزند محمود، تحقیق صالح جمال، چ مکه، ۱۹۷۱، برگه ۱۵۴.

<sup>۵</sup> کتاب دلائل الامامة طبری؛ و اعلام الوری، طبرسی؛ و خراج و جرایح راوندی دیده می‌شود؛ و اشعار حمیری در این باره در مرزبانی آمده است.

<sup>۶</sup> کافی، کلینی، چ ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م، ج ۲، برگه ۵۱۳ - ۵۱۵.

<sup>۷</sup> سفرنامه ناصر خسرو دهلوی.



## دورزم‌گاه دفاعی [جنگ احد و خندق]

روز هفتم ژانویه به دیدار دو میدان جنگ احد و احزاب رفتیم. گویند محمد در ۶۳ جنگ شرکت کرده، ولی در حقیقت آن‌ها نه جنگ تحمیل عقیده و مذهب؛ بلکه عملیاتی بود کمابیش شبیه بدان چه پارتیزان‌های امروز، برای تهیه مال جهت پیش برد نهضت خود می‌کنند. هیچ کدام اهمیت چندانی نداشت، مگر بدر که در آن مالی بسیار از تجار مکه به دست مسلمانان افتاد، پس چون ایشان راه تجارتی شام - مکه را در خطر دیدند لشگری به مدینه گسیل داشتند. محمد صلاح دید که در شهر بماند و همان جا دفاع کند، اما مسلمانان با نامسلمانان مدینه هم‌صدا شده، محمد را مجبور کردند که تا کوه احد، به استقبال لشگر قریش برود، اما یهودیان مدینه، در این اتحاد دفاعی مسلمان و نامسلمان شرکت نجستند. این جنگ در پانزدهم شوال (۳ / ۶۲۴ م) رخ داد و منجر به شکست مدافعان گردید. محمد و چند تن از یاران زخمی او که جانی به سلامت بدر برده بودند، در غاری در کمرکش کوه احد که ۱۲۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، پنهان شدند قریشیان به گمان آن که محمد کشته شده است به مکه بازگشتند. در تاریخ اسلام، کشته‌شدگان مسلمان این جنگ را «شهدای احد» نامند و کشتگان نامسلمان مدینه را «بهشتیان بی‌نماز» می‌خوانند<sup>۱</sup>.

قبر حمزه عموی پیغمبر، که در این جنگ کشته شد، در پای کوه است. ناصرخلیفه عباسی (۱۱۸۰ - ۱۲۲۵ م) آرامگاهی برای اوساخته بود که به دست وهابیان ویران گشته است. ما نیز مانند دیگران از آن غار و قبر ویران زیارت کردیم.

<sup>۱</sup> شخصیات قلعه، ماسنیون.

## مسجد فتح

بر جای دومین رزمگاه دفاع از مدینه که روز هفتم ژانویه دیدار کردیم، چند مسجد به نام‌های «مسجد سلمان» و «مسجد فتح» و جز آن، به یاد پیروزی در آن جنگ که در اثر درایت سلمان به دست آمده بود، ساخته شده است.

**یک روایت سنی می‌گوید:** همه شهرها را با شمشیر گشودیم، مگر مدینه که با سخن فتح کردیم.

**سنیان می‌پنداشتند:** همیشه تحمیل عقیده با زور، افتخارآمیز خواهد ماند، اما شیعه می‌گفتند: تنها فتح مدینه مسلمانانه و محمدی بود و باقی فتوحات غارتگرانه و عمری بوده است. مردم مدینه که طبق دو پیمان عقبه، محمد را به رهبری خود پذیرفته بودند، پس از چهار سال اولین میوه اتحاد خویش را چیدند.

اعراب مدینه مسلمان و مشرک<sup>۱</sup> که شکست احد را نتیجه عدم همکاری؛ یا خیانت یهود دانستند، همه اموال بنی‌نصیر<sup>۲</sup> از یهود مدینه، را مصادره و ایشان را بیرون راندند.

فراریان با قریشیان مکه هم‌دست شده با لشگری به عنوان «احزاب مؤتلف» مدینه را محاصره کردند، چون مردم مدینه قبلاً به دستور سلمان خندقی به دور شهر کنده بودند، احزاب کاری از پیش نبرده بازگشتند.

**طبری گوید:** در آن روزها محمد و سلمان در خندق توبره خاک بر دوش خود می‌کشیدند تا تازیان را به کار کشانند.

مردم مدینه، پس از پیروزی در این جنگ، طایفه دیگر از یهود مدینه را به نام بنی‌قریظه را قتل عام و اخراج کردند و مدینه به دست مسلمان تصفیه گردید، چون مشرکان مدینه ایده‌ئولوژی قابل دفاعی نداشتند، کم‌کم تحلیل رفته خودبه‌خود مسلمان شدند و مدینه یک پارچه گردید.

<sup>۱</sup> متن مقاله: مشترک.

<sup>۲</sup> متن مقاله: نصیر.

## مساجد مدینه

**شاید بتوان گفت:** یک چهارم مدینه از مسجدهایش تشکیل شده است؛ لیکن مساجد مدینه عربی‌تر از مساجد مکه هستند، یعنی از هنر و تزیین تهی‌تر می‌باشند؛ زیرا کمتر از مکه، ملل گوناگون را به خود جذب می‌کرده، و در نتیجه عقب‌افتادگی عربی در ایشان نمودارتر باقی مانده است. آری برخی از مساجد مدینه از نظر حوادث تاریخی آن‌ها، دارای اهمیت می‌باشند که برخی از آن‌ها را در بالا یاد کردیم.

### [مسجد سقیفه بنی‌ساعده]

در این جا باید از مسجد «سقیفه بنی‌ساعده» یاد کنم که گویند: پس از مرگ محمد، مهاجران و انصار بر سر جانشینی او در آن جا نزاع کرده و عمر با تهدید به شمشیر همه را به پیروی از ابوبکر قانع ساخت.

### [مسجد ذوالقبلتین]

دیگر «مسجد دو قبله» است که گویند: محمد تا پایان سال اول هجرت، نماز را مانند یهود به سوی اورشلیم در فلسطین می‌گزارد، و روزی در حال نماز، در این مسجد قبله خود را از شمال (طرف اورشلیم) به جنوب (طرف مکه) برگردانید، پس به راه افتاده و از عقب نمازگزاران به جلو ایشان خزید و همه آن جماعت حاضر نیمی از این نماز را به طرف شمال و نیم دوم را به سوی جنوب برگزار کردند.

### تلویزیون و ارجلیه

درست گفته‌اند که هر جا دست هنر بریده پای توحش دراز است، شهر مدینه کوه و تپه نزدیک نداشت، که من برای رفع خستگی بدان متوسل گردم. صبح‌ها گاهی به کتابخانه رفته نسخه‌های خطی را می‌گشتم و باقی را به گز کردن خیابان‌ها اشتغال می‌ورزیدم.

در شمال غربی شهر قهوه‌خانه‌ای یافتیم که برخلاف دیگران، تلویزیون می‌داشت و مرا سرگرم می‌کرد. برنامه‌اش عجیب بود نخست یک آمر به معروف با همان لباس شمیری مدت‌ها قرآن می‌خواند، سپس فیلمی جریان حج را نشان می‌داد، در حالی

حج نامه (2)

۴۰

که مردم آن جا شبانه روز جز حج چیزی نمی بینند، سپس یک فیلم امریکایی قصه ای کودکانه به زبان انگلیسی از شهر طهران که مرکز امریکایی ها است، پخش می شد، اما از موسیقی و ارکستر هیچ خبری نبود و به جای آن آمر به معروف ها پشت سرهم پندنامه ها سرمی دادند.

از سرگرمی های مردم در این قهوه خانه ها، پس از صرف چای و پیسی کولاهای گوناگون آن چه جلب نظر مرا کرد «ارجلیه» بود، که همان غلیان خودمان باشد، و از کلمه نارجلیه و نارگیل مشتق شده است، چون جای آب آن گوی گونه ای است به قطر ۱۵ سانتیمتر که بر زمین می نشیند. بلندی آتشدان آن یک متر و درازای نی پیچ شگفت انگیز آن سه متر و به قطر سه سانت می باشد. در انتهای این لوله ای کلفت یک پستانک کوچک هست که همه کس همان را در دهان مبارک می نهد و می مکد.

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

- اخبار السید، اخبار سید حمیری، محمد فرزند عمران مرزبانی (۲۹۶ - ۳۸۴ ق / ۹۰۹ - ۹۹۴ م).
- اخبار مدینه الرسول، ابن النجار، محمد فرزند محمود (د: ۶۴۳ ق)، تصحیح صالح محمد جمال، مکه، ۱۳۶۶ ق.
- اشعار حمیری، اسماعیل فرزند محمد بن یزید حمیری (۱۰۵ - ۱۷۳ ق) در این باره در مرزبانی  
 إعلامُ الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام ابوعلی فضل فرزند حسن طبرسی (د: ۵۴۸ ق)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم  
 السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق؛ برگردان عزیزالله عطاردی به نام «زندگانی چهارده معصوم (ع)» تهران، دارالکتب الاسلامیه؛  
 دیگر:
- أنساب الأشراف البلاذری؛ یا جمل من أنساب الأشراف، أحمد فرزند یحیا فرزند جابر فرزند داود بلاذری (د: ۲۷۹ ق)،  
 پژوهش سهیل زکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، چاپ نخست، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م، سیزده جلد.
- الأنساب للسمعانی، ابوسعید، عبدالکریم فرزند محمد سمعانی مروزی (۱۱۱۳ - ۱۱۶۶ م / ۵۰۶ - ۵۶۲ ق)، تصحیح  
 عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی، مجلس دائرة المعارف عثمانیه، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م.
- آثار الباقیه عن القرون الخالیة، ابوریحان محمد فرزند احمد بیرونی (۳۶۳ - ۴۴۰ ق)، تصحیح زخائو، بنیاد ترجمه آثار  
 شرقی، ۱۸۶۹ م؛ دیگر: به کوشش اکبر داناسرشت، ۱۳۲۱ خ.
- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریای قزوینی فرزند محمد فرزند محمود (۶۰۵ - ۶۸۲ ق / ۱۲۰۸ - ۱۲۸۳ م)، دار بیروت للطباعة  
 و النشر، بیروت، ۱۹۶۰؛ برگردان محمد مراد فرزند عبدالرحمان (سده ۱۱ هـ)، تصحیح شاهمرادی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ خ.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بحار الأنوار، ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق) فرزند ملا محمد تقی،  
 تصحیح محمد باقر بهبودی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ ق.
- تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده های ۵ - ۷ هجری ۱۱ - ۱۳ میلادی، استرویالودمیلا ولادیمیروونا، برگردان پروین  
 منزوی، انتشارات اشاره، تهران، چاپ یکم، ۱۳۶۹ خ.

حج نامه (2)

۴۲

- تاریخ سلاجقه یا مسامرة الأخبار و مسایرة الأخبار، خواجه کریم‌الدین محمود فرزند محمد اقسرای (سده ۷ و ۸ هـ / ۱۳ و ۱۴ م)، تصحیح عثمان توران، آنکارا، ۱۹۳۴ م؛ چاپ دیگر: انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ ق.
- تاریخ طبری، ج ۱۶، تألیف عرب قرطبی، لایپزیک، آلمان، ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۷ م.
- تاریخ چاپ سنگی در ایران، الیمپادا پاولونا شچگلوا، برگردان پروین منزوی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۸ خ.
- تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الأمم و الملوك، تاریخ الأمم و الملوك، ابوجعفر محمد فرزند جریر فرزند یزید طبری، جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ ق / ۸۳۹ - ۹۲۳ م)، لایپزیک، آلمان، ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۷ م، ۱۶ جلد؛ برگردان ابوالقاسم پاینده ۱۵ جلد، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۲؛ بنیاد فرهنگ، سال ۱۳۵۳، ۱۶ جلد؛ انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ خ.
- التبیان شیخ طوسی (د: ۴۶۰ ق / ۱۰۶۸ م) و تفسیر التبیان، شیخ طوسی (د: ۴۶۰ ق / ۱۰۶۸ م)، سورة بقره آیت ۵۱ و مفسران دیگر شیعه هم چون طبرسی (د: ۵۴۸ ق / ۱۱۵۳ م) نیز همین نظر را داده‌اند
- التکلیف، ابوجعفر شلمغانی، ابن‌ابی‌العزاقر نویسنده کتاب التکلیف. نک: ذریعه، ج ۱۹، ۴۶، شماره ۲۴۴.
- حج نامه (۱) (۲)، علی‌نقی منزوی، مجله کاوه، شماره ردیف ۴۵ و ۴۶، شماره یک و دو، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۲۶ - ۳۵؛ مجله کاوه، شماره ردیف ۴۷ و ۴۸، شماره سه و چهار، سال ۱۱، مهر ۱۳۵۲، رمضان ۱۳۹۳، سپتامبر ۱۹۷۳، برگه ۶۰ - ۷۰.
- خرابج و جرابج، قطب‌الدین راوندی، ابوالحسن سعید فرزند هبة‌الله راوندی (د: ۵۷۳ ق)، رونویس‌گری علی فرزند مؤمن طالقانی، دارالطباعة نایب ابراهیم، چاپ سنگی، ۱۳۰۵ ق.
- خریده القصر و جریده العصر (تاریخ سلاجقه)، ابوعبدالله محمد فرزند صفی‌الدین محمد فرزند حامد عمادالدین کاتب اصفهانی قزوینی (۵۱۹ - ۵۹۷ ق / ۱۱۲۵ - ۱۲۰۰ م)، تصحیح محمد بهجه و جمیل سعید، مجمع علمی العراقي، بغداد، ۱۳۷۵ ق.
- الدرة الثمينة، ابن‌نجار محمد فرزند محمود، تحقیق صالح جمال، چ مکه، ۱۹۷۱.

- دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری صغیر [سوم] (سده ۵هـ)، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۶۹ق / ۱۳۲۸خ؛ نشر حیدری، نجف، ۱۳۸۳ق؛ دارالذخائر، قم، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م.
- دلیل الحاج (راهنمای حاجیان)، صالح محمد جمال، چاپ مکه، ۱۹۷۱م.
- دیوان سید حمیری، اسماعیل فرزند محمد بن یزید حمیری (۱۰۵-۱۷۳ق)، تحقیق ضیاء حسین اعلمی، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۹ / ۱۴۲۰ق؛ چاپ دیگر تحقیق و شرح شاکر هادی شکر، مقدمه محمد تقی حکیم؛ برگردان روح‌الله صیادی نژاد، عزت ملاابراهیمی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۳خ.
- الذریعة إلى تصانیف الشیعة، الجزء التاسع عشر، المآب - المجاهدات، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۸خ / ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م.
- ذریعه الی تصانیف الشیعه، القسم الاول من الجزء التاسع، دیوان آئینه - دیوان دیهیم، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، مجلس شورا، تهران، ۱۳۳۳خ / ۱۳۷۴ق / ۱۹۵۵م.
- الذریعة إلى تصانیف الشیعة، القسم الثالث من الجزء التاسع، دیوان عبدالصمد - دیوان مینوی همدانی، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲خ / ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۴م.
- الذریعة إلى تصانیف الشیعة القسم الثاني من الجزء التاسع، دیوان ذاتی - دیوان عبدالصمد، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، چاپخانه دولتی، تهران، ۱۳۳۸خ / ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.
- الذریعة إلى تصانیف الشیعة، القسم الرابع من الجزء التاسع، دیوان نائب - دیوان یونس، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵خ / ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۷م.
- رسالة مباهلة شلمغانی، در بحار الأنوار، ج ۶، ۶۴۱ - ۹۳۴ چاپ شده است.
- سفرنامه ناصر خسرو، ابومعین ناصر فرزند خسرو فرزند حارث قبادیانی بلخی، معروف به ناصر خسرو (۳۹۴ - ۴۸۱ق)، کتابفروشی محمودی، تهران، چ ۱۳۳۵خ / ۱۹۵۶م.
- سلمان پاک، لویی ماسینون، ترجمه بدوی، چ ۱۹۶۴م؛ برگه ۳۹؛ سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت اسلام در ایران، ماسینون، برگردان به پارسی علی شریعتی، چاپخش، چاپ چهارم، ۱۳۹۰خ.

سلمان فارسی، ماسینیون، ترجمه عبدالرحمان بدوی، شخصیات قلعه، چ ۱۹۶۴م. شخصیات قلعه فی الاسلام، عبدالرحمان بدوی، دارالنهضة، قاهره، ۱۹۶۴م؛ چاپ دیگر: وكالة المطبوعات، کویت، ۱۹۷۸م / ۱۳۵۶خ. یادداشت‌های مربوط به آن: لوتی ماسینیون: سلمان الفارسی و البواکیر الروحیة للاسلام فی ایران و دراسة عن المنحني الشخصي لحیة: حالة الحلاج، الشهيد الصوفي فی الاسلام. هنري کوربان: السهروردي الحلبي، مؤسس المذهب الاشراقي. السهروردي: رسالة اصوات اجنحة جبرئيل.

شرح شطحيات، شيخ شطاح روزبهان بقلی فرزند ابونصر (۵۲۲-۶۰۶ق)، تصحيح هانری کوربن، تهران، ۱۳۴۴خ. الشیوعیة و الشیعة مساجلات فی الدین و المارکسیة، المركز الوثائقي لتراث اهل البيت (ع)، ۲۰۱۱. صور الأقاليم، ابواسحاق ابراهيم فرزند محمد فارسی اصطخری کرخی (د: ۳۴۰ تا ۳۴۶ق / ۹۵۱م تا ۹۵۷م)، آلمان، ۱۸۳۹م.

طبرسی (د: ۵۴۸ق / ۱۱۵۳م) در تفسیر آیت ۵۱ سورت بقره، و نیز عنوان مسجد الحرام در همین مقال دیده شود. طبقات ابن سعد، طبقات الكبرى، ابن سعد واقدي (د: ۲۰۷ق / ۸۲۲م)، ابو عبدالله محمد فرزند سعد فرزند منیع (۱۶۸-۲۳۰ق / ۷۸۴-۸۴۵م)، دار صادر، بیروت.

العقيدة و الشريعة فی الاسلام، تاریخ التطور العقدي و التشريعي فی الديانة الاسلامية، ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م)، برگردان محمد یوسف موسی و عبدالعزيز عبدالحق و علی حسن عبدالقادر، دارالرائد العربي، بیروت، ۱۹۴۶. رسالة فی فهرست کتب الرازي؛ یا رساله بیرونی درباره فهرست کتاب‌های رازی، به کوشش پاول کراوس، چ پاریس، ۱۹۳۶م.

رسالة البيروني فی فهرست کتب ابن زکریاء الرازي، فهرست کتاب‌های رازی و نام‌های کتاب‌های بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی و المشاطة لرسالة الفهرست، ابواسحاق ابراهيم بن محمد معروف به غضنفر تبریزی؛ تصحيح و ترجمه و تعليق از مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۶خ.

فهرست خلاصه نام‌های نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه مدینه، عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، ۱۳۴۶خ / ۱۹۶۷م.



حج نامه (2)

۴۵

- في الرد على حسين التمار في جو الأسراب، ابوبکر محمد زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق). رازی دیدگاه حسین تمار را درباره آب و هوای سوراخ‌های زیرزمینی رد می‌کند.
- قانون نامه آبگار، کهن ترین قانون کیفر ایرانی، علینقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه‌های ۴۴۰-۴۴۶،
- الکافی: اصول کافی شامل روایات اعتقادی؛ فروع کافی حاوی روایات فقهی؛ روضة کافی شامل احادیث متفرقه، ابوجعفر محمد فرزند یعقوب فرزند اسحاق ثقه الاسلام کلینی رازی (د: ۳۲۹ق)، پژوهش علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق؛ چاپ دیگر: ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م.
- الکامل في التاريخ، عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری، ابن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، سیزده جلد، دار الصاد، بیروت، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م
- کتاب المباهلة، ابوالفضل محمد فرزند عبدالله فرزند محمد، ابن طاووس در کتاب اقبال خود، بیش از ۲۵ برگه از آن نقل قول می‌کند. نک: ذریعه، ج ۱۹، ۴۶، شماره ۲۴۳.
- لسان المیزان، ابوالفضل احمد فرزند علی فرزند محمد فرزند احمد فرزند حجر عسقلانی (د: ۸۵۲ق)، تصحیح دائرة المعارف النظامية، هند، ۱۳۳۱ق؛ چاپ دیگر: مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۱م.
- المباهلة، ابوجعفر شلمغانی، ابن ابی العزافر نویسنده کتاب التکلیف. نک: ذریعه، ج ۱۹، ۴۶، شماره ۲۴۴.
- مجله کاوه، شماره ۴۱ و ۴۲، مونیخ، س ۱۰، مرداد ۱۳۵۱خ، شمارگان برگه‌ها با اعداد رومی I-XIV، پس از برگه ۱۶۸، قضا و قدر در ادبیات فارسی، علینقی منزوی.
- مجله کاوه، شماره ۴۵ و ۴۶، سال ۱۱، نوروز ۱۳۵۲، برگه ۲۶ - ۳۵، حج نامه (۱)؛ مجله کاوه، شماره ردیف ۴۷ و ۴۸، شماره سه و چهار، سال ۱۱، مهر ۱۳۵۲، رمضان ۱۳۹۳، سپتامبر ۱۹۷۳، برگه ۶۰ - ۷۰، حج نامه (۲)، علی نقی منزوی.
- مجمع البيان في تفسير القرآن، امین الاسلام فضل فرزند حسن فرزند فضل طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ق)، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۳۸خ؛ بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۷۹ق؛ ترجمه فارسی، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۵۰خ.

- مسالك و ممالك، ابواسحاق ابراهيم فرزند محمد فارسی اصطخری کرخی (د: ۳۴۰ تا ۳۴۶ق / ۹۵۱م تا ۹۵۷م)، ترجمه ناشناس سده ۵ - ۶هـ، به کوشش ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۰خ.
- مع الحجاج إلى مكة، حاجی خان و ویلفرید سپاری، چ ۱۹۰۲م.
- معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سموئل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱خ / ۲۰۱۲م.
- معجم البلدان، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶) شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳-۱۸۶۶م) افست تهران، ۱۹۶۵م، برگردان به پارسی دکتر علی‌نقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پارسی را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳خ به چاپ رسانید و امید به چاپ دیگر جلدهای ترجمه شده آن.
- المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، ابوالفرج ابن جوزی، عبدالرحمان فرزند علی (۵۱۰ - ۵۹۷ق)، پژوهش نعیم زرزور، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
- مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (د: ۳۱۳ق)، محمود نجم‌آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹خ.
- نامه‌های عین‌القضات، علی‌نقی منزوی، جلد دوم، عفیف عسیران، بیروت، ۱۹۷۲م، سپس تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷خ.
- نامه‌های عین‌القضات، علی‌نقی منزوی، جلد سوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷خ.
- نامه‌های عین‌القضات، علی‌نقی منزوی، جلد یکم، عفیف عسیران، بیروت، ۱۹۶۹م، سپس تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷خ.
- النقض، بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۱خ؛ دیگر: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸خ.
- وفیات الأعیان و أبناء الزمان ممّا ثبت بالنقل و السماع و أثبتته العیان، ابن خلکان احمد فرزند محمد برمکی اربلی (۶۰۸ - ۶۸۱ق)، میرزا محمد حسن خان شیخ جابری انصاری دستور ظل‌السلطان به فارسی برگرداند. وفیات الاعیان در سال ۱۲۸۴ق

توسط معتمدالدوله فرهاد میرزا همراه با ویرایش و افزوده‌هایی به عربی چاپ شد؛ چاپ دیگر به کوشش احسان عباس، دارالفکر، بیروت، لبنان.

حج‌نامه (2)

۴۷

دکتر علی نقی  
نیم‌سنزوی